وزارت ارشاد حج واوقا ف
Islamic Republic of Afghanistan
Ministry of Religious Affairs and Hajj
ریاست تحقیقات علوم اسلامی امام قتیبه بغلانی
بورد تألیف و ترجمه

تقریظ

کتاب" نصایح دینی" که توسط جمعی ازفقهای کشور به رشته تحریر درآمده است درحقیقت پیام نصیحت کنندهٔ است برای تمام اقشار واصناف جامعه ای افغانی ما اعم ازافراد دولتی وغیردولتی که باسیاست ،تجارت ،فرهنگ ،اقتصاد وحقوق بشرسرکار و دارند می باشد،درین رساله نصیحتی برای دولت جمهوری اسلامی کشور مي باشد که رئیس جمهور وتمام اعضای کابینه وشورای ملی وسردمداران دولتی را دربر مي گیرد.

درقسمتی ازین رساله نصیحتی برای قوای ائتلاف بین المللی به رهبری ایالات متحده امریکا نیزمي باشد، چون گاهی ازاصول ومقررات وضع شده ملی وبین المللی پارا فراتر گذاشته به کشتارافراد بیگناه ،تلاشی خانه های مسکونی می پردازند،دربخشی ازین رساله نصیحتی برای فرهنگیان عزیز کشور است تا فرهنگ را درخدمت دین ووطن قرار داده به اسلام ومسلمانان توجه داشته باشند. ادای حقوق وواجبات برخی ازمسؤلیتهای هرانسان را تشکیل مي دهد که حقوق زن از برازنده ترین آن به شمارمیرود ،رساله هذا نصایحی برای اولیاء امور دارد که تا حقوق همگان را اداء کنند،به ویژه حقوق زن را چون زن مادر ،همسرخواهر،دختر،

نصایح دیني

خاله وعمه است وجزء بزرگی ازپیکر جامعه انسانی را تشکیل داده است.یکی ازعناوین وفصلهای این رساله صحبت پیرامون مواد مخدر را تشکیل مي دهد باید دانست که زرع قاچاق استعمال وترافیک آن مورد ارزیابی قرار گرفته است بازهم اولیای امور وهمه هموطنان باید راجع به این بلا آگاهی داشته باشند واز آن پرهیز کنند ودرمقابله به آن به مبارزه برخیزند، این نصیحت هم نباید فراموش شود که صلح ومذاکره ضرورت حیاتی درزندگی فردی، اجتماعی و بین المللی انسانها میباشد، بازهم رساله درین ضمینه نصیحتی نموده تابه آن توجه داشته باشیم ،بخش قابل ملاحظه این رساله ازانتحار وخودکشی بحث میکند وبرای انتحارکنندگان نصیحت مي نماید که خود و دیگران را نکشند زیرا مالک اصلی همه خداوند است حق ضیاع وتلف نمودن جان ومال را خود انسان ندارد .

این رساله پیامی به عنوان نصیحت برای آنانی را دارد که با سلاح دست داشته شان علیه دولت جمهوری اسلامی افغانستان در سنگر نشسته اند، تا سلاح خود را بر زمین گذاشته واز نعمت صلح و آشتی که در پرتو ارشادات دین مقدس اسلام ارایه شد مستفید شده ، در اعمار و آبادانی کشور ویران شان سهیم شوند، درنهایت ازفرهنگیان وقلم بدستان فرهیخته که درمبارزه با پدیده شوم انتحار،ترور،مواد مخدرسهم خودرا اداء کرده اند اظهار قدردانی نموده برای فقهای کرام که درنوشتن این رساله وزین زحمت کشیده اند اجروپاداش زیادی ازبارگاه ایزد منان استدعا میداریم . **بااحترام**

مرکزتحقیقات علوم اسلامی امام قتیبه بغلانی

وزارت ارشاد،حج واوقاف

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

نصايح ديني در حقيقت فراورده هاي ديني است كه براي خواننده گان جهت آگاهي از قضاياي متعددی چون حكومت و سيستم آن از نظر اسلام می باشد، مسائل مربوط به زن و مقام شامخی كه در اسلام دارد، حضور نيروهاي بين المللي در كشور، حملات انتحاري و خود كشي ، صلح و مذاكرات و بالاخره مواد مخدر و احكامي كه در رابطه به آن مي باشد توصيه و نصيحت برای آنانيكه در جبهه مخالف با دولت جمهوری اسلامی قرار دارند شامل اين فرايند علمي است كه براي خوانندگان تقديم ميشود.

با احترام

جمعي از فقهاي افغانستان

خزان ۱۳۷۸ خورشیدی

كابل– افغانستان

فصل اول

ضرورت حكومت يک مملكت و جامعه بشری

يكي از حقائقي كه تمام دانشمندان به آن اشاره كرده اند، اين است: كه انسان مدني الطبع مي باشد يعني زندگي انسان درجامعه يک ضرورت است، واين را واقعيت ها زنده هم تأييد مي كند، پس انسان در اجتماع تولد مي شود ودر اجتماع زنده گي ميكند ودر اجتماع مي ميرد.

بناءً جامعه در زنده گي انسانها ضروري ميباشد و بدون جامعه زندگي انسانها غير ممكن است، پس ضرور می باشد تا جامعه ساخته شود و همچنان جامعه به يک نظام ضرورت دارد تا مال، عزت، خون وآبروي افراد آن مصؤن بماند كه در عدم موجوديت يک نظام درجامعه، هركه براي تأمين منافع خود وبراي برآورده ساختن ضرورت خود هرچه بخواهد انجام دهد واز هر طريقه كه دلش خواست بدست آورد، وضع زندگي انسانها در چنين جامعه از چه قرار خواهد بود؟ پس زندگي در همچوجوامع منجر به هلاكت واضطراب مردم مي شود و اجتماع انساني به يک اجتماعي حيواني وجنگل مبدل خواهد شد.

پس به خاطر داشتن زندگي با عزت وآبرومندانه كه در آن خون، عزت و مال شان در امان باشد، بايد اصول وقواعدی ساخته شود اين اصول و قواعد بايد به يك نظام مقتدر متكي باشد كه همه مردم را جبرا به آن تابع بسازد كه هيچ كس نتواند خلاف مقررات آن عمل نمايد، وتمام افراد به اساس قواعد، ضوابط وحدوديكه برايشان وضع شده پابند باشند، و زندگي با سعادت در اجتماع امكان پذير باشد.

همچنان به طور كلي اكثر مسلمانان در باب ضرورت حكومت اتفاق نظر داشته اند . ومعتقد اند كه پيامبر اكرم (ص)در دوران حيات خود بارها علاقه و اهتمام خود را نسبت به امر رهبري نشان داده بود. ازجمله هنگامي كه عده اي از مسلمانان را براي مأموريت به خارج از مدينه مي فرستاد،حتماً يكي را برآنان امير تعيين ميكرد و يا وقتي كه لشكري را براي جهاد اعزام مي نمودند حتماً فرد خاصي از ايشان رهبري لشكر را بر عهده مي گرفت . در موارد حساس و خطير يا پيش بيني حوادث و مرگ فرمانده لشكر مي شد، اين يك مسئله لازمي بود كه تا قائم مقام فرماندهي از قبل معلوم گردد، تعداد اين افراد گاه به چند نفر مي رسيد كه به ترتيب قرار بود مسئوليت را برعهده گيرند.حتى هنگاميكه حضرت محمد صلي الله عليه وسلم از مدينه خارج مي شدند يكي از اصحاب را به جانشيني و امامت بر مي گزيدند تا اينكه به مدينه منوره باز می گشتند.

لزوم نظم در جامعه

ضرورت برقراری نظم در جامعه اسلامی از مسائل مسلم و ضروری است كه نه تنها بر اساس نصوص اسلامی، بلكه به عنوان يك ضرورت عقلی مورد اتفاق فقهاء اسلام قرار گرفته است، تا آنجا كه اختلال نظام را يكی از ادله تأثير گذار بر ساير احكام و مقررات اسلامی بشمار آورده‌اند.

همچنان براي پخش ونشر علوم مورد ضرورت مردم، فراهم آوري زمينه هاي تعليم وتربيه ايشان، اقامه وتطبيق برنامه هاي سياسي، اجتماعي، اقتصادي، نظامي، فرهنگي واسلامي به نظام وحكومت ضرورت است.

براي اعتلاء وبرتري دين الله واستقرار نظام اسلامي به حكومت اسلامي نياز است،اگر مردم حكومتي نداشته باشند تا از آنها حمايت كرده وناظر تطبيق قانون شان باشد، هم قوانين وهم مردم ذليل خواهند شد.

همچنان نفس انساني هرزمان ميخواهد كه به دنبال خواسته هاي خود رفته ومطابق خواهشات خود عمل نمايد.

«ولو اتبع اهواءهم لفسدت السماوات والارض ومن فيهن»الانبياء

اگرحق از خواسته هاي آنها (هواپرستان) تابعداري كند بدون شک آسمانها وزمين وآنكه دراين دواست فاسد ميشود.

پس بايد حكومتي موجود باشد كه مردم را از متابعت وپيروي خواسته هاي نفساني باز داشته به سوي راه راست بكشاند ، با درک همين حقيقت بود كه خليفه راشد عثمان رضي الله عنه مي فرمايد: (إن الله لينزع بالسلطان،لا ينزع بالقرآن) الله جل جلاله بوسيله قدرت(حكومت) كارهاي را منع ميكند كه به وسيله قرآن نمي شود."

با درنظر داشت نكات فوق، اگر يک اجتماع حكومتي نداشته باشد نميتواند با اطمينان خاطر به حيات اجتماعي خود ادامه دهد، زيرا هيچ اعتمادي وجود ندارد در اينكه مردم قانون را به صورت عادلانه آن تطبيق نمايد وحق را به مستحق آن بسپارد ومصالح مردم را تضمين كند.

اگر مردم در زير يک نظام زندگي نكنند، دين، مال، عزت، نفس، وعقل آنها در معرض خطر جدي قرار ميگيرد.

چراكه هيچ قانون و نظامي وجود نمي داشته باشد تا از آنها حمايت نمايد، وزور مندان به شكل خود كامه عمل كرده وحق مظلومين را تلف مي نمايند.

علاوه بر موجوديت يک حكومت؛ ويژگي حكومت اسلامي اينست كه براي پيشرفت وتمدن جوامع بشري در دوشكل تبارزميكند:

مظهر اول:- تمدن انساني كه عبارت از تسخير هرچه بيشتر كائنات به نفع بشر است.

مظهر دوم:- آن پيشرفت و تعالي انسان در زمينه هاي اخلاقي وسلوكي ميباشد كه استقرار، اطمينان وعدالت را براي بشر به ارمغان آورده وحقوق هركسي را مشخص واداي آنرا ممكن ميسازد ومكلفيت هاي هر فرد را معرفي نموده وراه اداي آنرا معين مي نمايد.

چنانچه مي بينيم كه بشر بدون اسلام در بخش اول تمدن به پيشرفتهاي نايل شده است ولي در مظهر دوم تمدن، نه تنها كاملا عقب مانده است بلكه بشريت دور از اسلام، در شيوه زندگي و عملكردهاي خود به عهد جاهليت قديم برگشته وگرفتار همان بي نظمي و وحشت نخست بشر گرديده اند.

پس اگر بشريت ميخواهد كه به تمدن وپيشرفت به معني صحيح و واقعي آن دست يابد، بايد به اسلام مراجعه نمايند. زيرا تنها در سايه اسلام است كه تمدن وپيشرفت بشر در تمام عصرها ودر تمام زمينه ها به صورت هماهنگ تجلي ميابد،هرزماينكه اين دو مظهر تمدن از هم جدا گرديد ويا يكي از آنها معطل قرار گرفت، نه تنها عالم اسلامي ومسلمانان، بلكه تمام بشريت با تهديد، نابودي وزوال مواجه خواهند شد، چنانچه واقعيتهاي امروزي در زندگي بشر اين حقيقت تلخ را بخوبي نشان ميدهد ويگانه راه نجات از ين تهديدها وحل مشكلات حاضر، اقامه يک دولت اسلامي مي باشد تا يكبار ديگر تمدن وپيشرفت بشري را در تمام ساحات زندگي هماهنگ ساخته، خطاها و نادرستيهايي را كه جاهليت امروز بعنوان دليل ونماد تعمير زمين ارائه ميدارند، تصحيح نموده مسير وراه سالم حركت بشري را معين سازد.

اهتمام اسلام به نظام وحكومت

زمانيكه ما "اسلام" مي گويم بايد دو مطلب در ذهن ما روشن باشد و آن اينكه اسلام دين همه پيامبران عليهم السلام از آدم عليه السلام الى محمد صلي الله عليه

وسلم است، وهمه در اصول يكي بوده اند، اما در فروع يك سلسله تفاوتهاي به وجود آمد، آنهم بخاطر نيازمنديهاي كه در ادوار مختلف در زندگي بشر رونما شده بود،براي پاسخگويي نيازمندي هاي آن مطابق به شروط وظروف زمان تغيير پذيرفت.

پس اسلام از همان آغاز زندگی بشر، براي انسان يك سلسله اصول وضوابط را بخاطر تنظيم هر چه بيشتر زندگی شان، وجوابگو براي نيازمنديهايشان گذاشته بود،حتی قبل از اينكه الله جلت عظمته به خلقت انسان اقدام نمايد درمشوره باملائكه انسان را خليفه خود در زمين مي نمايد، ومي فرمايد:(إني جاعل في الارض خليفه). ترجمه من ميخواهم كه در زمين قايم مقام خود را تعين نمايم، خليفه به معناي نماينده ويا قائم مقام مي آيد. يعني احكام من را در زمين عملي نمايد، وبراي زندگي بهتر آنها هداياتي را فرستاد تا به وسيله رهنمائي آن زندگي خود را با كمال سعادت به پيش ببرند، ببنيد الله جل عظمته كه اسباب مكونه حكومت را براي انسانها مهياء نمود، اقليم ، زمين، قانون ، هدايات،و افراد آن ، آدم وحواء است. قلنا اهبطوا منها جميعا فإمايئتينكم مني هدى فمن تبع هداي فلاخوف عليهم ولا يحزنون)البقره.آيت

ترجمه: پس اگر بيايد بشما از من هدايتي پس هر كه پيروي كرد هدايت مرا هيچ ترس نيست بر آن جماعه ونه ايشان اندوه گين مي باشند».

اگر ما در ايات متبركه متوجه شويم مي بينيم كه الله جلت عظمته انسانرا در ابتدائي ترين مرحله پاگذاشتن در زمين رهنمائي نموده و ضوابط را برايش گذاشت.و نظام با وي در پاگذاشتن بر روي زمين همگام وهمزمان بوده ليكن با در نظر داشت ابتدايي بودن وبساطت زندگي انسان اولي وفرزندانش تا زندگي بعدي كه ترقي وتجدد وتوسع در امور آن پديد آمده اديان سماوي متناسب با

ضرورت هاي هر مرحله مشكل انسان را حل نموده وزندگي اجتماعي شان را تنظيم كرده است.قرآنكريم درجاهاي متعدد از احكام ومقرراتيكه به امت هاي گذشته جهت تنظيم امور زندگي شان بوجه احسن فرستاده شده ياد آوري كرده بطور مثال در رابطه به احكاميكه در تورات به بني اسرائيل فرستاده شده مي فرمايد:

(وكتبنا عليهم فيها أن النفس بالنفس والعين بالعين والأنف بالأنف والأذن بالأذن والسن بالسن والجروح قصاص) المائده ۴۵.

ترجمه: ولازم ساختيم بريهود در تورات كه شخص به عوض شخص است يعني به عوض او بايد كشته شود، وچشم عوض جشم است وبيني عوض بيني است وگوش عوض گوش است و دندان عوض دندان وحكم زخمها به اعتبار مماثلت است.

و مي فرمايد:

(وليحكم اهل الإنجيل بما أنزل الله فيه) المائده ۴۷.

ترجمه: وفرموديم بايد كه حكم كنند اهل انجيل بآنچه فرو فرستاده است الله تعالى در آن.

و مير فرمايد:

(ولو أنهم أقاموا التوارة والإنجيل وما أنزل إليهم من ربهم لأكلوا من فوقهم مؤمن تحت أرجلهم...) المائده ۶۶.

ترجمه: اگر ايشان برپا مي داشتند حكم تورات وانجيل را وآنچه فرود آورده شده است بسوي ايشان از پروردگار شان به تحقيق ميخوردند"نعمت هاى خداوندى را" از بالاي سرشان و از زير پايشان.

و درجاي ديگر مي فرمايد:

(قل يا أهل الكتاب لستم علي شيء حتي تقيموا التوارة والإنجيل.....)المائده ۶۸.

ترجمه: بگو اي اهل كتاب نيستيد برچيزي تا آنكه برپاكنيد حكم تورات وانجيل را.

از اين آيات قرآنكريم بر مي آيد كه ملت هاي قبلي براي زندگي خود شان يك سلسله اصول وضوابط برايشان گذاشته شده بود، تا مطابق به آن زندگي خود ادامه بدهند و زندگي با سعادت را نصيب خود گردانند، كه اين خود اهتمام دين به نظام و دولت مي باشد.

علاوه بر آن كلمه حكم كه اشتقاق حكومت نيز از همين كلمه است در قرآنكريم به ارتباط ملت ها وامت هاي گذشته در جاهاي متعدد ذكر گرديده است كه اين كلمه خود مفهوم آن را مي رساند كه در آنجا سلطه وقدرتي بايد موجود باشد كه حكم وفيصله ومقررات را تطبيق كند، در غير آن حكم خود به خود تطبيق نمي شود كه موجوديت همين قدرت نمايانگر موجوديت نظام وحكومت ويا دولت در آن اقوام وملت ها بوده وحكايت قرآنكريم از آن هدايات خداوند جل و على شأنه درين رابطه دلالت كننده بر اهتمام وتأكيد وعنايت خاص دين به مسئله نظام، حكومت ويا دولت مي باشد.

الله جل جلاله مي فرمايد:

(كان الناس أمة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين وأنزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه..) البقرة ۲۱۳.

ترجمه: بودند مردمان يك گروه پس فرستاد الله تعالى پيغمران را بشارت دهنده وبيم كننده وفرود آورد با ايشان كتاب را براستي تا حكم كند آن كتاب ميان مردمان در آنچه كه اختلاف كردند.

در اين ايه مي بينم كه قرآنكريم به بسيار صراحت و وضاحت گفته است كه الله جلت عظمته با پيغمران هدايات ورهنمائي هاي به حق نازل كرده است تابين مردم در آنچه اختلاف كردند فيصله كنند، كه اين امر خود حكم واصدار وتطبيق آن، همه وهمه نشان دهندهء موجوديت نظام يا حكومت يا دولت در آن امت ها ونمايانگر اهتمام دين به اين قضيه بوده است وقرآنكريم در رابطه به قضاياي شان چنين حكايت مي كند.

چنانچه الله مي فرمايد:

(و داود وسليمان إذ يحكمان في الحرث إذ نفشت فيه غنم القوم وكنا لحكمهم شاهدين...)الانبياء ٧٨.

ترجمه: و يادكن داود وسليمان را چون حكم كردند در باب زراعت چون به وقت شب چرا كرد در آن گوسفندان گروهي وبوديم برحكم ايشان حاضر.

ودر جاي ديگر مي فرمايد:

(يادواود إنا جعلناك خليفة في الأرض فأحكم بين الناس بالحق ولا تتبع الهوى...)الأنبياء ٢٦.

ترجمه: اي داود هراينه ساختيم ترا پادشاه در زمين، پس حكم كن ميان مردمان براستي وپيروي مكن خواهش نفس را.

بعد از ذكر مختصري از توجه اديان سماوي بصورت عام به موضوع دولت ونظام اينک ما در رابطه به اهتمام دين اسلام بحيث آخرين رسالت آسماني درمورد دولت از جمله دلايل وشواهد زيادي كه در قرآنكريم واحاديث پيغمبر صلي الله عليه وسلم وجود دارد به ذكر برخي از آنها اكتفاء مي كنيم.

(إنا أنزلنا إليک الكتاب بالحق لتحكم بين الناس بما أراک الله ولاتكن للخائنين خصيما) النساء ١٠٥.

ترجمه: هرآينه ما فرود آورديم بسوي تو كتاب را براستي تا حكم كني ميان مردمان بآنچه شناسا ساخته است ترا الله ومباش خصومت كننده براي حمايت خيانت كننده گان.

در اينجا مي بينيد كه موضوع حكم وفيصله طبق رهنمايي خداوند وآنهم دربين مردم مسئلهء حتمي بودن وجود نظام، دولت وحكومت را كاملا روشن مي سازد و از خود آيت مباركه موجوديت مردم واصول وضوابط قدرت وجهتي كه اين ضوابط را بايد تطبيق كند معلوم می شود، وطبعا اين تطبيق در جاي بوده كه پيغمبر صلي الله عليه وسلم واصحاب كرام بر آن مسلط بوده خود به موجوديت همه عناصر متشكله دولت از مردم تا زمين تا قدرت دلالت مي كند.

وهمچنان الله جلت عظمته براي اداي امانت وفيصله به عدالت مسلمانان را امر مي فرمايد، فيصله بين مردم به عدالت وتطبيق آن ضرورت به نظام وقدرت دارد تا آنرا به وجه احسن تطبيق نموده وحق را به حقدار رساند، تا دست ظالم كوتاه گردد.

و در جاي ديگر مي فرمايد:

(.....فإن جاوؤک فاحكم بينهم او أعرض عنهم وإن تعرض عنهم فلن يضروك شيئا وإن حكمت فاحكم بينهم بالقسط إن الله يحب المقسطين...)المائده ۴۲

ترجمه: پس اگر بيايند پيش تو حكم كن ميان ايشان يا اعراض كن از ايشان واگر اعراض كني از ايشان هيچ زيان نرسانند بتو واگر حكم كني پس حكم كن ميان ايشان به انصاف هر آئينه الله دوست مي دارد عدل كننده گان را.

وچنانچه مي فرمايد:

(وأن احكم بينهم بما أنزل الله ولا تتبع أهواءهم...)المائده ۴۹.

وفرموديم كه حكم كن ميان ايشان بآنچه فرود آورده است الله وپيروي مكن خواهش ايشانرا.

و در جاي ديگر مي فرمايد:

(..فاحكم بينهم بما انزل الله .."

ترجمه: پس حكم كن درميان ايشان بآنچه فرودآورده است الله.

كه اين همه آيات نشان دهنده مامور شدن حضرت محمد صلي الله عليه وسلم به اصدار حكم وفيصله بين مردم به عدل وانصاف طبق هدايات خداوند جلت عظمته مي باشد واين خود مي رساند كه در آنجا مردمي بوده كه در يک خطهء مشخصي از زمين زندگي مي كردند ورسول الله صلي الله عليه وسلم احكام اسلام را بين آنها جاري مي كرد وقدرت وصلاحيت تطبيق آنرا هم دارا بود ودر هر جا كه چنين عناصر يعني جمعي از مردم با داشتن بقعهء مشخصي از زمين ونظام ترتيب كنندهء امور وجهت تطبيق كننده وقابل اطاعت وجود داشته باشد آنرا همه عملاي سياست، دولت وحكومت مي گويند.

حال ببينيم كه دين بالاخص آخرين رسالت آسماني در رابطه به موجوديت دولت وضروروت انسانهابه آن چگونه اهتمام نموده است؟ از مطالعه نصوص اسلامي در مي يابيم كه تأكيد اسلام در رابطه به موجوديت نظام وسلطه وحكومت بحدي است كه حضرت محمد صلي الله عليه وسلم مي فرمايد:

(لقد قال رسول الله صلي الله عليه وسلم لبعض اصحابه«إذا نزلت ببلد وليس فيه سلطان فارتحل عنه»[1]

[1] - منهاج الصالحين ص:۴۳۲.

ترجمه: هرآينه گفت رسول الله صلي الله عليه وسلم به بعضي اصحاب خود«وقتي به سرزميني فرود آيي كه در آن فرمانروايي نبوده باشد از آن سر زمين رخت سفر بربند».

از ين هدايت پيامبر بزرگ اسلام صلي الله عليه وسلم شما خوب دانسته مي توانيد كه اسلام در رابطه به موجوديت نظام و قدرت حكومت آنقدر اهتمام وتأكيد دارد كه به اتباع خود اجازه اقامت در جايي كه نظام وسلطه در آن حاكم نباشد نميدهد وبراي شان امر مي كند كه از چنين جاي على الفور خارج شوند.

از اين گذشته خداوند جلت عظمته در رابطه به حكمت خلقت آنس وجن مي فرمايد:

(وما خلقت الجن والإنس إلا ليعبدون)الذاريات ٥٦.

ترجمه: ونه آفريده ام جن وانس را مگر براي آنكه بپرستند مرا.

عبادت تنها نماز خواند و روزه گرفتن وذكر وتسبيح را نگويند، بلكه عبادت گردن نهادن مطلق وبلا قيد وشرط برضا ورغبت درهمه امور زندگي به دين واحكام ومقررات خداوندي راگويند.

تطبيق شريعت رفع منازعات مطابق هدايات خداوندي، پيدا كردن نان حلال، شناخت حلال از حرام وتشبث بر حلال واجتناب از حرام همه وهمه عبادت است، كه بزرگترين عبادت در بخش اجتماعي زندگي مردم همانا پياده نمودن نظام خداوند در بين مردم در روي زمين است.

ازينرو با در نظر داشت ذكر مختصر مطالب مربوط به اهتمام دين در رابطهء حكومت ودولت چنين نتيجه گيري مي شود كه اسلام موجوديت دولت ونظام وحكومت را لازم زندگي انساني دانسته وجريان تاريخ زندگي انسانها كه قرآنكريم از آن حكايت دارد، نيز نشان دهندهء آنست كه نظام وحكومت وسلطه ويا

دولت پا به پاي انسان در روي زمين عرض اندام كرده است وبالآخره با قاطعيت تام گفته مي توانيم كه دين نه تنها كه باسياست ودولت جدائي ندارد، بلكه واقعيت اين است كه دين مؤسس دولت بوده وبراي آن آمده است تا حكومت كند وزندگي مردم را به ارتباط دنيا وآخرت تنظيم نمايد، در حالكيه خداوند كريم فرموده «إنا انزلنا إليک الكتاب بالحق لتحكم...)

ما يقينا بسوي تو كتاب را به حق نازل كرديم تا به آن حكم نمائي.

لاميكه در ابتداء كلمهء«لتحكم» آمده است آنرا لام تعليل گويند كه معني آن چنين مي شود كه كتاب براي آن نازل گرديده تا به اساس آن حكمروايي شود يعني دين حكومت نمايد، ليكن اين مطلب را از نظر دور نبايد گذاشت كه احوال واوضاع وظروف وشرايط زندگي انسان از يک قرن به قرن ديگر واز امتي به امت ديگر از لحاظ اسباب وابزار زندگي واز لحاظ محدوديت ويا توسعهء روابط اجتماعي انسانها تغيير نموده كه نظامها ودولت ها نيز به اساس همين تفاوت وتغيير، از يكي تا ديگر در فروع وشاخه ها باهم فرق داشته است.

فصل دوم

معرفي سيستم حكومت داري و نظام جمهوري از نظر اسلام

(وإذ قال ربک للملائكة إني جاعل في الا رض خليفة) البقرة

قبل ازينكه از سيستم حكومت در اسلام صحبت ويا توضيح داده شود شمه از ارزش حكومت را در اسلام مورد بررسي قرار ميدهم .

آيتيكه در فوق تذكر داده شده مي فرمايد : ياد كن وقتي را كه رب العالمين براي ملائكة گفت :كه من خلق كنند ه هستم در روي زمين خليفه (جانشين) را .

واقعه آفرينش انسان به ويژه تعين حكومت را در اسلام براي تمام پيروانش در همه اطوار زندگي نصب العين قرار ميدهد. طوريكه خداوند بزرگ قبل از آفريدن انسان ملائكه را از اراده خلق نمودن خليفه ويا رئيس جمهور كه انسان است. در جامعه بشري آگاه ساخت كه خوشبختانه برنامه عملي گرديد .

اين طرزالعمل قوي ترين در س ،اسوه حسنه ونمونه ي است براي مسلمين كه با ارزشترين عبادت ومهمترين بخش اسلام، وبا عظمترين وجيبه مسلمين در روي زمين جهت اخراج بنده از بندگي بنده ها واقامه عدالت واقعي بين افراد جامعه،همانا تشكيل حكومت د ر نظام اسلام است .همچنان به تأسي از دستور الله جل جلاله حضرت پيامبر بزرگوار اسلام زمانيكه وارد مدينه منوره مي گردد طوريكه در كتب سيرت كاملا روشن است اولين فعاليت وابتكار آن حضرت، درآن سرزمين نو اسلامي تشكيل حكومت ونظام پاک اسلامي بوده كه بعد از تشكيل حكومت وانسجام امور مسلمانان د ر مدينه منوره خداوند متعال دستور امر نهي را به عنوان قوانين لا زمي بخاطر بهبود بخشيدن زندگي بشر در دنيا وآخرت نازل فرمود .

همچنان شاگردان مكتب اسلام ، شاگردان متين ومخلص آنحضرت صلي الله عليه وسلم بعد از رحلت وقبل از دفن جسد مطهر پيامبر بزرگ اسلام، در ثقيفه بني ساعده جمع شده بعداز تشكيل شورای حل و عقد و مباحثات علمي،آزاد وهمه جانبه به اتفاق آراء حضرت ابو بكر صديق را به عنوان اولين خليفه ويا رئيس جمهور مسلمين بعد از رحلت رسول اكرم صلي الله عليه وسلم انتخاب وتعين گردند .

اگر كمي د رموضوع انتخاب ابوبكر دقت صورت گيرد بخوبي ارزش وجود حكومت در اسلام در ذهن انسان ترسيم مي گردد ، زيرا عجله در دفن ميت

سنت است ولي با وصف جديت موضوع دفن جسد مطهر پيامبر عليه السلام به تعويق افتيده وارجحيت به تعين زعيم مسلمان داده ميشود، اين خود دليل بس بزرگي است به ارزش حكومت داري در اسلام . چنانچه در روايت صحيح واردشده كه شخصي مسلما ن هر گاه وفات نمايد در حاليكه با خليفه ويا رئيس جمهورمسلمان بيعت نكرده باشد ، مرگ او ، مرگ جاهليت است .يعني خلافت در اسلام از مكانت وجايگاه بس بزرگي برخوردار بوده كه بدون آن زندگي مسلما ن زندگي ديني نبوده ومرگ آن هم با خطر هاي جدي ومهيب مواجه ميباشد .بنابرين يكي از وجائب مسلمان در جامعه اسلامي اين خواهد بود ،كه در زير چتر دولت اسلامي زندگي خود را ادامه داده، وهم از سيستم دولت در اسلام آگاهي حد اقل نسبي داشته باشند . طوريكه دنياي بشريت از وجود خلافت اسلامي و حكومت هاي متعدداسلامي د رطول تاريخ مسلمانان شاهد بوده بي جانخواهد بود كه از سيستم حكومت در اسلام در اين مبحث تذكر داده شود.

١- خلافت و خليفه

راغب اصبهاني مي گويد : خلافت به معني نيابت از غير است . و در اصطلاح : كسيكه بعد از رسول الله صلي الله عليه وسلم در اجراي احكام شرعي وتنظيم اموردنيوي مسلمين وريا ست عامه شان مطابق دين سلف او قرار گرفته وبه نقش پايش روان گرديده بنام خليفه ياد مي شود. اولين كسيكه به لقب خليفه ياد شد، ابوبكر صديق رضي الله عنه بود .واو طوريكه خودش مي گويد:در اين لقب خليفهء رسول الله بوده واز ياد كردنش به نام خليفة الله منع ميكرد. وخلافتش هم به همين معنى بوده كه بعد از رسول الله (ص) به اجراي احكام شرعي وحراست دين وريا ست عامه ء مسلمانان در امور دين ودنياي

شان به صفت خليفه رسول الله (ص) تعين گرديد . فرق آن با ملوكيت اين است ،كه در خلافت هيچ شخص نمي توانست كه شخص خود را بر نصب خلافت كانديد ويا حد اقل ديگران را تر غيب نمايد، بلكه ملت آنها را به صفت رئيس وزعيم خود انتخاب مي كردند .واين سيستم در دوران خلفاي راشدين جريان داشت .

٢- أمير المومنين

كلمه امير از امارت گرفته شده وجمع آن امراء بمعني ولايت است وكسي را گويند كه امرش نافذ باشد .در كتاب تاج العروس : ج ، ٢، ص: ٧٠) آمده كه امير پادشاه را گويند بخاطر آنكه امرش نا فذ است .طوريكه ملاحظه ميشود كه مفهوم امير المومنين با كلمه خليفه تفا وت چنداني ندارد منظور ومصداق هر دو واژه يک معني را افاده ميكند وآن عبارت از زعيم وكسيكه امرش بالا ي مسلمان نافذ واطاعتش واجب باشد استعمال ميشود . واولين كسيكه به حيث زعيم مسلمانان به اين لقب ياد شده حضرت عمر بن الخطاب رضي الله عنه بود . به اساس روايات تاريخي اولين كسيكه به حضرت عمر رضي الله عنه امير المومنين گفته ابو وبره ودوم آن حضرت علي رضي الله عنه بود (التابع في اخلاق الملوک ، تحقيق محمد اديب ،ص١٦٢)

٣- امام

كلمه امام در لغت از امامت گرفته شده به معني پيشوا وپيش كرده شده، مقتد ا ورهبر آمده . در قرآن كريم كلمه امام به معني وسيعي استعمال شده . مقتدا ، رهبر ،قائد جنگ ، زعيم.. ،(إني جاعلک للناس إماما) سوره بقره ،(٣٠) همچنان پيامبر عليه السلام فرموده : « تلزم جماعة المسلمين وامامهم» مسلم شرح

النووي ، ج، ١٢ص: ٢٣٧. اينكه اين اصطلاح در كدام عصر رائج وبه حيث اصطلاح سياسي به كار برده شده واضح نگرديد ه،اما از متون فهميده ميشود كه كلمه امام د رعصر مبارک آن حضرت عليه السلام مورد استعمال بوده، طوريكه براي شخص آن حضرت ، لقب امام المتقين را داده بودند . ولي به حيث اصطلا حي كه منظور ان زعامت باشد ،در وقت خلفاي را شدين رائج نبود . زيرا در آ ن عصر براي رئيس دولت يا امير مسلما نان ، خليفه ويا هم اميرالمونين استعمال مي شد.

۴- ملک

كلمه ملک در لغت ازَ ملَکَ يملک گرفته شده معني احتوا واستيلا آمده است كه مفهوم كلي ان صاحب امر ، نفوذ وسلطه بالاي قوم ، قبيله وكشور را در بر ميگيرد . خداوند مي فرمايد :« إن الله قد بعث لكم طالوت ملكا » سوره بقره : ٢۴٧) يعني خداوند طالوت را صاحب امر وقائد براى شما فرستاده است .

۵- سلطان ويا «پادشاه»

كلمه سلطه ويا سلطنت به معني حاكم شدن و دست يافتن به قدرت ،بيشتر استعمال گرديده است. ولي با اين تفاوت كه سلطان،پادشاه ويا ملک زعامت را از كدام طريق وبه كدام سيستم روي چه هدفي ومبتني به كدام معيارها از آن خود كرده است. روي اين ملاحظات برخي از علماء فرقي را ميان خلافت ، امارت وميان ملوكيت ، سلطنت و پادشاهي قائل شده اند . به نظر يكى از دانشمندان معاصر كلمه خليفه ، امام، ملک ، امير ، سلطان وپادشاه از لحاظ اصل لغت ومفهوم رياست عام وزمام داري وحكمرواي بسطح كشور ها را مي

رساند که از اين لحاظ خود القاب از کدام اهميت خاصي برخوردار نبوده. بلکه آنچه حائز اهميت است، اينست که حاکم ورعيت به دين خداوند جلت عظمته پا بند بوده ونظامي را که الله جلت عظمته براي بندگان خود پسنديده آنرا پياده کنند واز قيد خواسته هاي هوی وهوس ونظام هاي ساخته دست بشر خود را رهانيده وتحاکم بغير الله نکنند ومسائل متنازع فيها ي خود را نيز به خدا ورسول راجع کنند .

اين نظام اگر نامش خلافت باشد يا امارت مومنين ويا پادشاهي ويا ريا ست دولت ويا رياست جمهوري در صورتيکه مطابق اصول شريعت در چوکات دين اقامه شده وبميان آمده باشد باکي ندارد. منتهی چون از لحاظ تاريخي واز لحاظ اينکه دردوره ايکه نام نظام اسلامي خلافت، امارت وامامت بوده بر نهج پيامبر عليه السلام روان بوده وپابندي به دين در آن مشهود بوده ازين لحاظ مناسب وسزاوار آن است که همان نامها ولقب ها زنده شود واز درک هيبت وعظمت که داشت اثر خود را در بين امت مسلمه احيا نمايد . نظام سياسي اسلامي ، ص: (۱۱۷

خلاصه بايدعرض نمود که در اسلام نفوذ صلاحيت در چوکات دولت اسلامي تنها از آن رئيس دولت ميباشد. احيانا اگر در ميان اهل شورا و سائر اعضاي دولت با رئيس جمهور اختلاف نظر واقع شود در صورتيکه موضوع متنازع فيه مخالف به نصوص شريعت نبا شد نظر رئيس دولت تر جيح داده ميشود . زيرا مسئوليت اساسي در نظام اسلامي منحصر به امارت وياريا ست دولت بوده واندک ترين قيام مسلحانه عليه آن مشروط بر اينکه به اصول اسلامي برابر باشد جواز ندارد .

فصل سوم

از نظر اسلام عليه چه نوع حكومت مردم بايد مقاومت كنند و يا قيام مسلحانه نمايند؟

اينكه از چه نوع دولت اطاعت وبه آن التزام داشته باشند، و ملت در برابر چه نوع دولت قيام نمايند و در كدام صورت قيام مسلحانه جايز بوده ودركدام صورت نصحيت وصبر وباكدام دولت جنگ فرض بوده تا تغير كلي نمايد، بناء دولت ازنظر فقهاء به سه گتگوري تقسيم شده است:

١- دولت اسلامي عادله وبا انصاف.

٢- دولت كافر وغيرمؤمن وغير معتقد به اسلام.

٣- دولت اسلامي جائره كه در عقيده به اسلام التزام داشته ولي در عمل جور، ظلم وفسق در دولت جريان ميداشته باشد.

١- دولت اسلامي عادله وبا انصاف عبارت از دولتي است كه حاكميت شريعت در تمام عرصه ها ملموس بوده ومقتضيات ومشخصات رجال، رؤساء واجهزه نظام گردن نهادن والتزام به دين خداوند جلت عظمته هم در عقيده وهم در شريعت وعمل (إن الحكم إلا لله) زمام داران در اين حكومت به

كتاب الله وسنت رسول الله صلي الله عليه وسلم حريص بوده واز خطاءها وگناها خود را دور مي دارند، اين نوع دولت زمام در آن مسلمان عادل مي باشد، اما مفهوم عدل عصمت نيست، بخاطريكه در عقيده اهل سنت وجماعت صرف انبياء عظام معصوم اند كه تحت كنترول وحي مي باشند، بناء با احداث بعضي خطاءها وتقصيرات بالخاصه كه بعد از متوجه شدن به آن پشيمان شوند، و در صدد تلافي برايند عدالت نظام مذكور زير سؤال آمده نميتواند.

واجب ملت در برابر نظام عادل به اتفاق آراء علماء اطاعت، اخلاص، تقويه ومحافظت از آنست.

مفهوم اطاعت واخلاص: پابند بودن به اوامر ونواهي ظاهرا وباطنا در همه آنچه كه امر ويا نهي ميكند در صورتيكه معصيت نباشد.

مفهوم تقويه: كوشش كردن در نصرت وكمك وي در همه احوال.

مفهوم محافظت: همكاري با وي در حمل وبرداشتن بار گران امانت ملت، متوجه نمودن وي در وقت غفلت، بزرگ داشت حق ومقام رهبريش، وخبر نمودن نظام از مؤامرات دشمن.

اطاعت چنين امام بر رعيت واجب است، قرآن عظيم الشأن مي فرمايد:(يااايها الذين آمنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول و اولوا الامر منكم).النساء ٥٩.

ترجمه: اي كسانانيكه ايمان آورده ايد فرمان برداري كنيد الله را وفرمان برداري كنيد رسول را و اولوالامر تانرا كه از جنس خود تان مسلمان باشد. عن انس رضي الله تعالي عنه قال: قال رسول الله صلي الله عليه وسلم: "اسمعوا واطيعوا وإن استعمل عليكم عبد حبشي كان رأسه زبيبة ما اقام فيكم كتاب الله). رواه البخاري.

ترجمه:از حضرت انس رضي الله عنه روايت شده است كه رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود: بشنويد وفرمان برداري نمايد ولو كه غلام حبشي به حيث رئيس براي شما مقرر شود، كه سر آن مانند كشمش باشد.
مادامیکه در بین شما کتاب الله را اقامه کند.

۱- دولت كافر وغير معتقد به اسلام:

عبارت از دولتي است كه به اسلام اعتقاد ندارد، ملت را به طرف كفر بواح وصريح رهنمائي مي نمايد. به اتفاق آراء علماء قيام مسلحانه وتغير نظام مذكور قتل و اسير گرفتن مربوطين آن بالاي امت ورعيت مسلمان واجب است، قرآن مي فرمايد: (جاهد الكفار والمنافقين واغلظ عليهم)سوره تحريم آيت جهاد كنيد همراه كفار ومنافقين ودرشتي نشان بدهيد همرايشان. پيغمبر عليه سلام مي فرمايد:(من رأى منكم منكراً فليغيره بيده) كسيكه از شما منكر را ديد پس با دست خود آنرا تغير دهد. وحضرت حافظ ابن حجر مي فرمايد: (أنه اي الامام ينعزل بالكفر اجماعا ويجب على الكل المسلم بالقيام بذالك فمن قوي على ذالك فله الثواب ومن داهن فعليه إلاثم ومن عجز وجبت عليه الهجرة من تلك الارض)[۲].
ترجمه:امام عزل ميشود به كفر اجماعا و واجب است بالاي هر مسلمان به ضد همچون نظام قيام نمايند، كسانيكه در اين قيام قوي شدند برايشان اجر وپاداشت است، وكسانيكه مداهنت ميكنند برايشان گناه است، وكسيكه عاجز ميشود در برابر دولت مذكور واجب است براي آن هجرت از اين سرزمين.

۲- دولت اسلامي جائر

[۲] فتح الباري، ج ۱۲، ص۱۲۳.

عبارت از دولتي است در عقيده مسلمان بوده ولي التزام كامل در شريعت اسلامي به سطح تعامل داخلي وخارجي نميداشته، انحراف در امراء اجهزه وعمال شان محسوس ومشهود مي باشد. ولي اعتراف به حاكميت خداوند داشته قوانين ديگري را در برابر شريعت ارزش نمي دهند.

حد فاصل بين ملت وچنين نظام و دولت نماز است، وتا زمانيكه رئيس ورهبري آن پابند نماز باشند مقاتله مسلحانه با آنها جواز ندارد، هر گاه بدون قتال تغير نظام به شرطی كه نظام عادل ومنصف به عوض آن قائم شود، وعزل بدون وقتال صورت پذيرد، در ين صورت بهتر است نظام تغير كند در غير آن در امور خير از نظام مذكور اطاعت شود. و در امور شر براي آن نصيحت صورت گيرد وكناره گيري. عن عوف بن مالك رضي الله عنه قال سمعت رسول الله صلي الله عليه وسلم يقول:"خيارئمتكم الذين تحبونهم ويحبونكم وتصلون عليهم ويصلون عليكم وشرار ائمتكم الذين تبغضونهم ويبغضونكم وتلعنونهم ويلعنونكم، قلنا يا رسول الله افلا ننابذهم قال لا ما اقاموا فيكم الصلاة. رواه مسلم وفي رواية الا من ولي عليه وال فرآه يأتي شئياً من معصيت الله فليكزه ما يأتي من معصيت الله ولا ينزعن يداً من الطاعه"

از عوف بن مالك رضي الله عنه روايت است، گفت شنيدم كه رسول الله صلي الله عليه وسلم ميگفت كه بهترين امراي شما كساني هستند كه شما ايشانرا دوست داريد، وايشان شمارا، شما به آنها دعا ميكنيد وآنها به شما، وبد ترين امراي شما كساني است كه شما آنها را بد ميبينديد وآنها شما را بد مي بينند، شما به آنها لعنت مي فرستيد وآنها به شما لعنت ميگويند. اصحاب رسول صلي الله عليه وسلم فرمودند، آيا در برابر شان قيام نكنيم؟ رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود: نخير عليه آنها قيام نكنيد تا زمانيكه برپا ميدارند در بين شما نماز را و در

روايت ديگري به تعقيب آن آمده كسي كه ولايت و امارت شما برايش داده شد به گناهی دست زد بجز در ان گناه وی را اطاعت كند و دست از فرمانبرداری نكشيد.

وعن ام سلمة رضي الله عنها عن النبي صلي الله عليه وسلم قال إنه يستعمل عليكم امراء فتعرفون وتنكرون، فمن كره فقد برء ومن انكر فقد سلم ولكن من رضي وتابع قالوا افلا نقاتلهم قال لا ما اقاموا فيكم الصلاة. رواه مسلم.

ترجمه:ازام سلمة رضي الله عنها روايت شده است كه گفت پيامبر صلي الله عليه وسلم كه مقرر ميشود بالاي شما امراي كه كارهاي معروف وكارهاي منكر را انجام ميدهند، كسانيكه اعمال منكر را بد ديد، آن از مسؤليت خلاص است. وكسانيكه رد كرد منكر را به تحقيق سالم ماند، مگر كسيكه راضي بود و متابعت كرد آنها ماندن در عذاب دنيوي وأخروي، گفتند اصحاب رسول صلي الله عليه وسلم آيا ما مقاتله وجهاد با چنين امراء نكنيم؟ پيامبر صلي الله عليه وسلم فرمود نخير تا زمانيكه اقامه ميكنند امراء بين شما نماز را.

اجتهاد حنفي در مورد نظام مذكوريكه در عقيده التزام واعتراف به شريعت داشته ولي در عمل فسق وفجور وانحرافات موجود باشد، عزل وتغير نظام موصوف به دو شرط ميتواند شد:

اول – تغير وعزل نظام مذكور به اسباب سليمه بدون فتنه وقتال.

دوم- به شرطيكه در عوض نظام جائره نظام صالح ونظام منصف اقامه گردد.(لتكون كلمة الله هي العلياء) تا كه باشد برتري از آن دين الله جل جلاله. دليل شان حديث مبارك ابو داود بوده(قال رسول الله صلي الله عليه وسلم: أعجزتم اذ بعثت رجل فلم يمضي لأمري أن جعلوا مكانه من يمضي لأمري...) رواه ابو داود.

مفهوم ترجمه حديث: آيا عاجز شده ايد شما وقتي كه روان كردم مردي را براي رهبري نظام، در رهبري نظام امر من را اجرات نمي كرد، كه بگردانيد در جاى آن شخصيتي را كه اجرات كند اوامر من را، وهمچنان از احاديث نبوي صلي الله عليه وسلم وآيات قرآني بر مي آيد كه جنگ بين مسلمانان حرام است، خروج در برابر نظام اسلامي جائره كه منجر به قتل مسلمانان شود جواز ندارد، چون قتال مسلمانان حرام است وهر عملي كه منجر وسبب حرام شود آنهم حرام ميباشد.

احاديث مباركه از اشتراك وقتال در ايام فتنه منع نموده، وقتال عليه نظام اسلامي جائره را فتنه نام نهاده است وخروج را منع كرده است.

وبعضي هم نظر دارند كه قيام مسلحانه عليه نظامي كه در آن فجور وفسق بوده باشد، وتازمانيكه معتقد ومعترف به اسلام باشند مجاز نيست. وبه احاديث استدلال كرده اند كه پيامبر صلي الله عليه وسلم فرموده بود، "الله دين خود را به واسطه رجال فاجر تائيد مي نمايد.

از مفهوم احاديث مبارك استنباط كرده اند كه فجور وفسق فاسق وفاجر به اصل دين نمي تواند ضرر برساند، پس خروج در برابرش مجاز نبوده از راه نصيحت وتلاشهاي پيگير امر به معروف ونهي از منكر با در نظر داشت مرابت آن در راه اصلاح واقامه عدل وازاله فسق ومنكرات وتربيه فرهنگ اسلامي وجيبه خويش را اداء نمايند،وعملا ديده شد خروج در حيات صحابه كرام وخير القرون صورت گرفت نتائج مثب را به بار نياورده بود.

عده اي از علماء اشاعره واهل سنت واصحاب ظواهر خروج عليه نظام جائره را جائز نه بلكه واجب مي دانند، اما در خروج تدبير وتصميم وفيصله اهل نظر وفكر را شرط دانسته اند، طوريكه از طرفداران خروج عليه نظام مذكور امام

الجويني امام حرمين بوده، چنين گفته :(اذا جار الوالي وظهر ظلمه وغشه ولم يرعوا عن ما ظهر سوء صنيعه فلأهل العقد والحل التواتر على درنه ولو بشهر اسلحة ونصب الحروب)[٣].

ترجمه: وقتيكه والي ظلم نمايد، وكاملا روشن شود ظلم اش واز اعمال بد خويش پشيمان نشود وبه آن ادامه بدهد پس بالاي اهل حل وعقد است كه توافق نمايند، براي تغير ونصب اماميكه از اين بهتر وعادل باشد، ولو كه خروج به استعمال سلاح وايجاد حرب ها بينجامد.

از نظر امام حرمين بايد قيام عليه نظام مذكور از طرف اهل حل وعقد تجويز شود.

فقهاي اسلامي خروج كننده گان را به چهار نوع تقسيم كرده اند (١)

١- اهل حق: كه ابن حجر در موردشان چنين نظر دارد:(قسم خرجوا غضبا للدين من اجر جور الولاة وترك عملهم بالسنة النبويه فهولاء اهل حق منهم حسين رضي الله عنه)[٢].

ترجمه: خروج كننده گاني كه به حق هستند همان هاي اند كه بخاطر دين به قهر وغضب آمده باشند، به نسبت ظلم زمام داران وترك عمل شان به سنت نبوي آنها اهل حق اند از جمله حسين بن علي رضي الله عنه.

١- خوارج اند، در مورد خوارج نص صريح رسول الله صلي الله عليه وسلم آمده است(سيخرج قوم في آخر الزمان حداث اسنانى وسفهاء احلام يقولون من قول الخير البرية لا يجاوز ايمانهم حناجرهم يمرقون من الدين كما يمرق السهم من الرمي فأينما لقيتموهم فاقتلوهم فإن في قتلهم اجراً لمن قتلهم يوم القيامه) متفق عليه.

[٣] اصول اعتقاد، ص٣٧٠.

ترجمه: زود است که براید قومی در آخر الزمان که سنهایشان کم وعقل هایشان ناقص واز قول پیامبر صلي الله علیه وسلم یاد میکنند، ولي ایمانشان از گلوهایشان پائین نمي باشد، واز دین طوري جدا میشوند چنانچه مرمي ازمیل تفنگ جداشود، پس در هر جائیکه ایشان را پیداء کرده اید آنها رابه قتل برسانید، زیرا در قتل شان روز قیامت مستحق اجر خواهید بود.

۱-فتح القدیر ج ۵ ص ۲۳۴ طبع المکتبة الحقانیة بشاور باکستان

۲_ فتح الباری ،ج ۱۲، ص ۲۸۶ .

۱- محاربین، آنهایکه علیه نظام براي ره زني، فساد وقتال خروج نموده اند و در سوره مائده آیه ۲۳ عذاب شان ذکر شده است.

۲- بغاوت گران، عبارت از کساني اند که خروج از طاعت حاکم عادل رانموده وخروج شان داراي جماعت قوي وریاست باشد، که حکومت براي رفع وطرد شان به انتظامات عسکري ضرورت مي داشته باشد، وهم داراي تأویل اند که به

سبب آن خروج نموده ومردم را به خروج دعوت ميكنند، اگر خروج شان بدون تأويل وبراي حصول رياست ويا برتري قومي ويا تحت تأثير نژادي ولساني وغيره باشد، آنها محاربين اند، نه باغي، براي جنگ با بغات، اهل رأي از مسلمين وجيبه دارند كه براي اصلاح وختم منازعه تلاش كنند، هرگاه مطالبه ايشان به حق بود، نظام را براي اجراي حق قناعت بدهند، كه به اعتراضات شان رسيده گي شود هرگاه به اصلاح گردن نه نهادند قتال در برابر شان واجب است.

دولت جمهوري اسلامي افغانستان

باوصف انحرافات در اجرات وسكتگي ها درامور وخلاء هاي روز افزون باز هم به شريعت اسلامي اعتراف داشته و در قانون اساسي وسائر قوانين آن التزام به اسلام دارند، طوريكه ماده اول، دوم و سوم قانون اساسي چنين گفته است:

١- افغانستان دولت جمهوري اسلامي مستقل واحد وغير قابل تجزيه است.

٢- دين دولت جمهوري اسلامي افغانستان دين مقدس اسلام است.

١- در افغانستان هيچ قانون نميتواند مخالف معتقدات واحكام دين مقدس اسلام باشد.

وهمچنان رئيس جمهور آن يك شخصيت مسلمان واز يك فاميل مسلمان واز فرزندان هجرت وجهاد بوده وتوسط رأي آزاد وسري ملت مسلمان انتخاب گرديده است،متعهد به اسلام است، التزام واعتراف هم درقانون هم در عمل شخصي خود داشته ودر اقامه نماز حتي درنمازجماعت ريكارد قائم كرده وبه ملت دلسوزي داشته وبه غم شان اشك ميريزد، دوستى با علماي دينى افغانستان دارد وهم كمال حرمت به شعائر اسلامي وعالم اسلام وشخصيت هاي جهانى مسلمان دارد، به برداشت ما نسبت به هيچ شخصيت ها وامراي كه در ممالك اسلامي فعلي در پستهاي رياست هاي جمهوري ورهبري نظامها قرار دارد، كمبود

ديني ندارد وعملا امت اسلامي در برابرنظامهای خود قيام ندارند، ولوكه معصيت ها، خلاف رفتاريها، فساد وانجام منكرات ازنظامها سر مي زند. بر اساس تعريفات فوق اگر اقلاً جمهوري اسلامي افغانستان را در قطار دولت هاي اسلامي جائره بپذيريم كه چنين نيست،به خاطريكه نظام جمهوري اسلامي در قانون اساسي خود التزام واعتراف به شريعت داشته ورئيس جمهور به اتفاق آراء ملت مسلمان به ميان آمده پابندي عميق به اداي نماز وحتي درجماعت داشته،پس قيام وخروج مسلحانه عليه جمهوري اسلامي مجاز نيست.

متأسفانه مخالفين جمهوري اسلامي افغانستان برخلاف دين ونظريات فقهاء اسلامي در برابر دولت جمهوری اسلامی مسلحانه ميجنگند، برخلاف در انجام كارهاي خير دولت را مزاحمت ميكنند، مثل موانع در برابر تعليم وتربيه اطفال، مكاتب ومدارس ديني در ولسواليها وتخريب كلنيك ها، سرك ها وپل ها، تنظيم اردو وساختن قواي مسلح كه آنها كار هاي خيريه وخدمات عامه است، قتل علماي دين در مساجد، قتل معلمين واطفال در مكاتب وقتل سرك سازان وكشتار آنها در سرك ها وپلچكها.

مكاتب كه در زمان جهاد مسدود مي شد بخاطری بود كه آنها لانه هاي دهريت وكمونيستي بودند، امروز معلمين همه مسلمان ونصاب درسي از طرف علماي دين وعلماي ساينس واجتماعيات، كه هر كدام مسلمان وپابند به اسلام واعتراف در عقيده وعمل به دين دارند، تدوين وتدريس مي شود، به كدام دلايل شرعي حريق نمودن آنها مجاز باشد؟

دكتورانيكه در خدمت مريضان هستند به دار آويخته مي شوند، ولي به مراكز فساد كه هجوم فرهنگ هاي غير ديني را پخش ونشر ميكنند، اقلا كدام اخطاري هم داده نمی شود.

برادر ان وخواهران! هيچ فردي در افغانستان به وضعيت فعلي راضي نخواهد بود، ولي متأسفانه مجبوريت هاي جنگ بي مفهوم است كه به عناوين مختلف عليه ملت تحميل شد.

جهاد عليه اتحاد شوروي سابق يك حركت اسلامي وملي بود، كه همه ملت با يك صدا قيام كردند، وسر انجام دشمن را از وطن خود راندند، ولي موامره هاي دشمنان وناتواني رهبري، سرمايه جهاد را به باد هوا دادند ودرنتيجه اختلافات، ملت به دام ملل متحد افتيد، وسرانجام معاهده بن به ميان آمده وتحميل شد وملت مسلمان افغانستان در نتيجه، دوبار جلسه لوي جرگه كه مجلس عنعنوي تاريخي افغانستان بود، با درك وتحليل از اوضاع جاري افغانستان واحساس از برنامه هاي ناجوان مردانه همسايگان بي مروت، پذيرفتند كه دولت انتقالي بسازند، پذيرفتند كه قانون اساسي تدوين كنند، قبول كردند تا جمهوري اسلامي را رأي بدهند، تلاش كرده اند تا شوراي ملي را تركيب بدهند، و در تمام اين جلسات شخصيت هاي مي توان تعريف اهل عقد وحل را در ان مطالعه كرد، موجود بودند، وحتي گردانندگان جلسات وشورا ها وساختار نظام را به پيش برده اند،بخاطريكه نزاع وكشمش از اين بيشتر نشود ودر حلقوم دشمنان نشسته در كمين بيشتر ازين نيفتند، با كمال معذرت نظام را پذيرفتند.

مثلا نمازيك وجيبه ديني است، قيام ، ركوع وسجده در آن فرض است، هر گاه كسي كمر درد باشد، به اداي فرضها قادر نشود، ميتواند نماز را به اشاره اداء كند، "الضرورات تبيح المحظورات" اي كاش كه نظام اسلامي عادل مستقل وسر بلند اقامه ميشد كه نشد، واگر نظام فعلي نباشد، افغانستان بسوي انحلال، انعدام ونابودي ميرود، طوريكه مطالعه مي شود شخصيت هاي علمي افغانستان و محاسن سفيدان با نفوذ، ميتوان در آن مواصفات اهل حل وعقد را نسبي ديد،

عملا با دولت جمهوري اسلامي افغانستان همكار بوده در امور كه به نفع وخير افغانستان تمام ميشود استعانت ميكنند، ودر برابر هجوم؛ ابتذال وافتضاح فرهنگ غير اسلامي جهاد شان جريان دارد،مثلا: شوراي سرتاسري علماي افغانستان،كه تصاويب ومبارزات وتلاشهاي شان براي اقامه معروف وازاله منكر مسلسل ادامه دارد،آنهابودندكه با تفاهم وپيشنهاد نزد رئيس جمهور نصاب ثقافت اسلامي را در پوهنتون هاي افغانستان در هشت سيمستر شامل كرده ورسميت بخشيده اند، ومبارزات شديد دربرابر نشرات منفي رسانه ها وسائر منكرات جريان دارد، معلمين وعلماي افغانستان وزارت معارف را در راه اسلام استقامت دادند، نصاب ديني براي بار اول مطابق شريعت اسلامي زير نظر علماء تدوين شد، هم در مكاتب وهم در

مدارس ديني علوم اسلامي داراي ارزش خاصيست وعملا دروس اسلامي جريان داشته، به عقيده ما كسانيكه در راه اسلامي سازي نصاب وكسانيكه در راه دانشمند سازي جوانان مسلمان مصروف تربيه وتدوين نصاب اند، آنها بهترين مبارزين اسلام بوده نه آنانيكه مكاتب، مدارس وكتب را حريق ميكنند.

علماي وزارت حج و اوقاف چه از طريق تحقيقات علمي چه از طريق مساجد وچه از طريق پخش كتب وچه ازطريق منابر برضد فرهنگ غير اسلامي مبارزات شان جريان داشته كه موانع براي شيوع فرهنگ اجانب ايجادكرده اند و فرهنگ يان مسلمان كشوربا تمام تلاشها براي تربيه جوانان وپخش فرهنگ اسلامي وحتي تربيه معلمين گامهاي با متانت واستواري ميگذارند كه به مراتب به نفع اسلام ، افغانستان، ملت، دين ومذهب اند.

همچنان علماء ومحقيقن اكادمي علوم در خدمت فرهنگ اسلامي وتحقيق در شناخت چهره اسلام عزيز مبارزات شان مردانه وار جريان دراد، پوهنحی های

شرعيات پوهنتون های افغانستان با احساس و درك مسئوليت اسلامي هم در داخل پوهنحي هاي خود با تدريس دين و در تمام پوهنحی ها به ارتباط تدريس ثقافت اسلامي صداي اسلام عزيز وفرهنگ اصيل قرآني را به راه انداخته اند،واكثرمسؤلين پوهنتون ها مضمون ثقافت را استقبال كرده اند.

وهمچنان سائرنهادهاي اجتماعي اسلامي واحزاب اسلامي براي اقامه معروف وازاله منكرات وحفظ هويت وشخصيت اسلامي آزادانه فعاليت دارند، تاهنوز موانع در برابر شان قرار نگرفته واگر بگيرد مردانه وار مقاومت خواهند نمود و موانع را خواهند برداشت.

عده اي از جوانان كم سن خروج وقيام مسلحانه را به بهانه اشغال خارجيان در افغانستان به راه انداخته اند، ملت عزيز مان از اين جوانان بپرسند، كه امكانيات جنگي سلاح ومهمات وسايط نقليه(داتسون،موترسيكل) و مواد لوژستيكي سر شار كه روزانه به مليارد ها دالر مي شود از كجا به دست مي آورند؟ آيا مرجع آن خارجي ها نيست؟ وخارجي هايشان ابولهب مشرب اند، دستور زدن كشتن، تحريق،تخريب وتدمير افغانستان را ميدهند.

مادعا ميكنيم كه خداوند دستهاي ظالمانه ظالمان را از سر ملت افغانستان كوتاه بسازد،و اگر جريان امروزي را با جهاد افغانستان مقايسه نمائيم به خطاء خواهيم رفت زيرا درقياس چهار عنصر ضروري است:اصل،فرع،حكم، علت .كه شروط مذكور در جريانات فعلي موجود شده نمي تواند، واز ايشان تقاضا مي شود كه در كنار مسلمانان در داخل افغانستان به ضد موامرات براي نجات وطن خود عالمانه، مدبرانه دور از دساتير دشمن ها، فعاليت نمايند، تا اقامه معروف وازاله منكر صورت گيرد.

تقاضاي ملت مسلمان افغانستان از جهان اسلام خصوصا امراء وعلماي اسلامي ودانشمندان مسلمان اين است كه آنها متوجه به مسؤليت اسلامي خود شوند ودر برابر قضيه افغانستان خاموش ننشينند، زيرا در كرسي هاي ملل متحد عضويت دارند، در آنجا با آمدن قواي خارجي وحافظ صلح در افغانستان تعهد ميكنند، ودر پشت سر غير مسؤلانه دور از واقعيتها ابراز نظر دارند، آيا مسؤليت ايماني وبرادري را در قضاياي جاري افغانستان به جا كرده اند؟

در جهاد عليه شوروی از سنگر جهاد وكمپ های مهاجرين دفاع و وارثي شد، ما هديره هاي شهدا از فرزندان جهان اسلام در افغانستان داريم، ولي در موامر وبرنامه هاي جاري دشمنان كه براي انحلال افغانستان روي دست گرفته شده دست به الاشه نشسته اند نظاره ميكنند وصداي ملت افغانستان به جهان اين است كه افغانستان امنيت را براي جهان به ارمغان آورد كبر وبطش اتحاد شوري سابق آنقدر مهيب بود كه دنيا را تهديد ميكرد، كه در كيوبا، امريكا و اروپا زنده باد سوسياليزم وشوروي شعار داده ميشد،مجاهدين بوده اند كه به جهان بشريت امنيت را عرضه كرده اند، ولي افسوس كه موامره گران دشمني كردند دوستان بي طرف شدند، وتحت تأثير تبليغات دروغين دشمن رفتند وبي تفاوت شدند.

برادران مسلمانتان در افغانستان مردانه وار از حريم اسلام دفاع ميكنند، وشما را از باب تذكر به مسؤليت ايماني تان متوجه ميسازند،(وإن طائفتان من المومنين اقتتلوا فأصلحوا بينهما فإن بغت احداهما على الأخرى فقاتلوا التي تبغي حتى تفئ إلى امر الله) . الحجرات

ترجمه: اگر دو طائفه از مؤمنين در جنگ افتيدند واجب بالاي جامعه اسلامي ومسلمين است كه هرچه عاجلتر مداخله نمايد وبين متقاتلين اصلاح نمايند

وبغاوت راسركوب سازند در غير آن وجيبه خود را اداء نكرده اندو به عين مسؤليت متقاتلين مورد بازپرس قرار خواهند گرفت.

اي برادران مسلمان بياييد مداخله كنيد ريشه هاي جنگ را رد يابي نماييد، صالح وظالم را تشخيص دهيد، وبه حال برادران وخواهران مسلمانتان رحم كنيد ويك طرح جامع براي حل بحران افغانستان از عمق اسلام بريزيد تابه در گيري ها خاتمه داده شود.

فصل چهارم

حقوق زن براي حاصل نمودن تعليم از نقطه نظر اسلام

در شرايطي رسالت اسلام نازل گرديد كه گروهي منكر انسانيت زنان وآنهارا فاقد روح انساني دانسته وقابل معاد نمي دانستند. مانند شي يامتاع يا حيوان وي را مورد معامله خريد ،فروش ،گرودادن حتي كرايه ومورد ظلم وستم بد تر قرار مي دادند. برخي از فرهنگها ي بشري به سوي زنان به عنوان مخلوق نا پاک ومو جود شيطاني نگاه مي كردند . وجمعي هم ضمن اعتراف به انسانيت شان آنانرا به عنوان موجوداتي كه براي خدمت مردان آفريده شده اند نگاه مي كردند. در زمان جاهليت قبل از اسلام هنگامي كه زن دختري را به دنيا مي آورد مرد به شدت خشمگين ودنيا در برابرش تيره مي گرديد وزمين با وسعت وگستردگي بر او تنگ مي گشت ووجود دختر را در منزل خويش ننگ وعار مي پنداشت.اما يكي از ويژگيها وپيامهاي اسلام احترام به كرامت زنان وتأكيد بر انسانيت

واهليتشان براي اداي مسؤ ليت واجر پاداش وبرخورداري از بهشت خداوند وآنا ن را به عنوان انساني كه داراي حرمت وكرامت بوده ، واز همه حقوق ومزاياي مر دان بر خوردارند ، نگاه مي كند. زيرا هر دوي آن شاخه هاي ازيک درخت ، و خواهر وبرادر وفرزندان پدري بنام آدم ومادري به اسم حوا عليهما السلام پارا به صحنه هستي نهاده ودر اصل آفرينش ودر ويژه گيهاي كلي انساني ودر تكاليف ومسؤليتها وپاداش وسر انجام با هم مساوي وبرابرند. در اين آية كريمه خداوندمي فرمايد :«يا أيها الناس اتقوا ربكم الذي خلقكم من نفس واحدة وخلق منها زوجها وبث منهما رجالا كثيرا ونساء واتقو الله الذي تساءلون به و الا رحام ان الله كان عليكم رقيبا) . النساء ١

ترجمه: اي مردم از خشم پرور دگار تان پرهيز كنيد پروردگاري كه شما را از يک انسان آفريده وهمسرش را نيز از نوع او به وجود آورده . واز آن دو مردان وزنان بسياري را منتشر كرد،وازخشم خداوندي كه همديگر را به آن سوگند مي دهيد پرهيز كنيد . واز گسيختن پيوند خويشاوندان دوري نماييد .زيرا بدون شک خدا وند مراقب شما است . هر گاه همه مردم اعم از زن ومرد را پروردگار شان از يک انسان آفريده واز همان سرشت او براي گردانيدن يکديگر همسرش را به وجود آورده بناء امتياز در كجا است ؟ همچنان خداوند متعال در آيت ديگري مي فرمايد :(وجعل منها زوجها ليسكن اليها) اعراف ١٨٩) از سرشت او همسرش را آفريد تا د ركنار او آسايش يابد) واز ان خانواده مردان وزنان فراواني پديد آورده است ، پس همه آنها بندگان يک پروردگار وفرزندان يک پدر ومادر واز نظر اصل ونژاد با هم برابرند. به همين اصل است كه خداوند آنان را به تقوى ومراعات مسؤليتهاي خويشاوندي فرا مي خواند . (واتقوا الله الذي تساءلون به و الأ رحام) بر اساس اين نص وكلام خداوند ، مرد برادر زن وزن با

مرد رابطه خواهري دارد ورسول خدا صلوات الله عليه نيز مي فرمايد ": زنان ومردان همسان وخواهرآنان هستند» ونيز خداوند بزرگ پيرامون مساوات ميان زنان ومردان مسلمان در اداي تكليف ودين داري وعبادت چنين دستور داده است: (إن المسلمين والمسلمات والمؤمنين والمؤمنات والقانتين والقا نتات والصادقين والصادقات والصابرين والصابرين والصابرات والخاشعين والخاشعات والمتصدقين والمتصدقات والصائمين والصائمات والحافظين فروجهم والحافظات والذاكرين الله كثيرا والذاكرات اعد الله لهم مغفرة واجرا عظيما) احزاب ٣٥) مردان وزنان مسلمان ، مردان وزنان مومن، مردان وزنان فرمان بردار خداوند، مردان وزنان راستگو، مردان وزنان شكيبا ، ومردان وزنان فروتن ، مردان وزنان بخشايشگر،مردان وزنان روزه دار، مردان وزنان پاک دامن، ومردان وزنا ني كه خدا وند را بسيار ياد مي نمايند ، خداوند براي همه انان آمرزش وپاداش بسياري را فراهم نموده است) ودر مورد مساوات در تكاليف ديني واجتماعي ميان زن ومرد قرآن مي فرمايد :(والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولياء بعض يأمرون با لمعروف وينهون عن المنكر ويقيمون الصلاة ويوتون الزكاة ويطيعون الله ورسوله اولئک سيرحمهم الله) توبه٧١)مردان وزنان با ايمان برخي ياور وپشتيبان ديگر اند. هم ديگر را به نيكي فرامي خوانند و از بدي با ز مي دارند نماز را اقامه وزكات را ادا مي كنند و خداوند وپيامبر اورا فرمان بر داري مي نمايند،خداوند آنان را مورد رحمت خود قرار مي دهد د رجاي ديگري الله مي فرمايد:(يا آدم اسكن انت وزوجک الجنة وكلا منها رغدا حيث شئتما ولا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين) البقرة ٣٥) اي آدم تو وهمسرت در بهشت مسكن گزينيد وهر گونه كه دوست داريد از(نعمت ها وميوه هاي) آن بخوريد اما به اين درخت نزديک نشويد) اگر چنين كاري را انجام دهيد ستمكار خواهيد گرديد. در قصه آدم

وحوا بر خلاف تورات ، قرآن وسوسه تلاش وسبب ارتگاب گناه ومخالفت آدم وحوا را از دستور رب العالمين به شيطان نسبت مي دهد .(فأ زلهما الشيطان عنها فأخرجهما مما كانا فيه) البقرة ٣۶)شيطان سبب لغزش آن دو گرديد وزمينه اخراج آنان را ازآن وضع فراهم نمود تنها حوا نبود كه از آن دو درخت ممنوع خورد ، حتي او نبود كه ابتداءشروع به خوردن آن كرد بلكه اشتباه را هردو مرتكب گرديدند هم چنان كه هردو باهم پشيمان گرديده وتوبه نمودند . « ربنا ظلمنا أنفسنا وإن لم تغفرلنا و تر حمنا لنكونن من الخاسرين » اعراف٣٣) گفتند : پروردگارا ما برخود ستم كرديم اگر ما را نبخشايي ومورد رحمت قرار ندهي از جمله زيانكاران خواهيم بود . هم چنان خداوند بزرگ در مورد مساوات ميان مردان وزنان در حالت رفتن به بهشت صحبت نموده كه هيچ يک نسبت از ديگري در حال ورود تفوق وتفاوتي نداشته بلكه همه آنها بدون در نظر داشت تفا وت جنسيت مشمول رحمت الهي مي گردند.« فأ ستجاب لهم ربهم إني لا أضيع عمل عا مل منكم من ذكر او انثى بعضكم من بعض» آل عمران ١٩۵» خداوند درخواست شما را اجابت نمود كه كار وتلاش هيچ تلاشگري را چه مرد باشد ويا زن ضايع نمي كنيم . شما با هم ارتباط داريد وگروهي از گروهي ديگريد . قرآن به صراحت مي گويد كه اعمال انسانها چه زن وچه مرد در پيشگاه خداوند ضايع نخواهد شد وهمه از يک سرشت واصل آفريده شده وطبيعتي يكسان دارند :« من عمل صالحا من ذكر آو انثى وهو مومن فلنحيينه حياة طيبة ولنجزينهم أجرهم باحسن ما كانوا يعملون»النحل: ٩٧) هر مرد وزني كه كردار هاي نيک را انجام بدهند ، به بهشت وارد خواهند گرديدوكمترين ستمي به آنان نخواهد شد » در رابطه به احترام وعزت زنان در جوامع اسلامي حضرت پيامبربزرگوار اسلام پيامهاي جامع وسودمند ي را ايراد نموده كه بيانگر شخصيت آ نها در تمام ابعاد

زندگي انساني ميباشد . از آنجمله به طور نمونه بايد ياد آور شويم كه پامبر عليه السلام فرموده: "نظر كردن به چند چيز عبادت بوده وسبب حصول رضاي ذات اقدس الهي مي گردد .نظر اندازي به كعبه شريف ، ديدن قرآن كريم ، ديدن بسوي زن كه همانا تعبير از مادر است" .

حقوق ودايره عمل زن در اسلام

يعني دركدام حدود زنان اجازه فعاليت وسهم گرفتن را خارج از منزل خود دارند؟

۱- دخالت و ازادی آن در مورد انتخاب همسر، هر دختر جوان عاقل حق دارد كه درمورد زندگي آينده خود تصميم گرفته به رضايت تمام همسر خويش رابا در نظر داشت اصول اسلامي و مصلحت وايجابات فاميل خود انتخاب نمايد. پيامبر عليه السلام فرموده :« الأيم أحق بنفسها والبكر تستأذن واذنها صماتها»زنان بيوه بيشتر از ولي وسر پرست خود بر خود ايشان حق دارند اما بايد از دختران اجازه اخذ گردد واجازه انها سكوت انها است. منظور از حديث شريف عزت دادن وارج گذاشتن به اراده وحق زنان در امور زندگي انها است. كه آنها بر خلا ف مكتب هاي استبدادي حق دارند كه در مورد زندگي اجتماعي خود بدون جبر اكراه تصميم بگيرند .

۲- حق ارث:خداوند بزرگ براي طبقه اناث حق ارث را تعين نموده ومي فرمايد:«يوصيكم الله في اولادكم للذكر مثل حظ الا نثيين فإن كن نساء فوق اثنتين فلهن ثلثا ما ترک وإن كانت واحدة فلها النصف » النساء ۱۱) خداوند در باره ميراث فرزندان براي شما هدايت مي دهد وبر شما واجب ميگرداند وقتی كه وفات نموديد. سهم ميراث يک مرد به اندازه دوزن است، اگر فرزندان همه دختر بودند و تعداد شان بيشتر از دو نفر بود ، دو سوم تركه براي ايشان است واگر

ورثه تنها يک دختر باشد نصف ترکه از آن اوست . گاهي درذهن انسان خطور خواهد نمود که چرا اسلام براي مرد دو حق وبراي زن يک حق را تعين نموده است؟ جواب : گر چه بحث موجود حوصله کامل اين جواب را ندارد ولي بطور مختصر نکات اتي را تذکر مي دهيم .

۱. تمام مصرف ازدواج بدوش مرد است.

۲. مهر را بايد مرد براي زن بپردازد.

۳. مصارف بعد از ازدواج از قبيل مسکن ، طعام ، لباس وغيره زن به دوش مردان است.

۴. مصرف دختران وپسران تا ازدواج ايشان.

۵. مصرف پدر ومادر اگر فقير باشند در حاليکه بالاي زن حتی نفقه خودش بر او واجب نبوده است .

۳- سهم گرفتن انها در تمام عبادت ها: روزه ، زکات ، حج ، جهاد ، حضور در جماعت نماز. پيابر عليه السلام فرموده : « لا تمنعوا اماء الله عن المساجد » شما مانع از حضور زنان در مساجد نشويد . يعني ميتوانند که در نماز ها با در نظر داشت اصول اسلا م در مساجد حاضر شده عبادت الله را با خلوص نيت ادا کنند .

۴– اشتراک انها در اصلاح جامعه طوريکه يکي از امهات المومنين در صلح حديبيه توانست که مشکل بزرگ را ازسر راه آن حضرت بر طرف و صحنه خوبي را بروي پيابر عليه السلام ويارانش بکشايد .

۵- حق رأي وانتخاب رئيس جمهور: چنانچه صحابيات با حضرت پيابمر عليه السلام بيعت نمودند .بناء زنان من حيث يک عنصر جامعه حق دارند که در

مورد تعين زعيم خود سهم گرفته وفعالا نه با در نظر داشت اصول اسلامي در جريان رأي اشتراک کنند .

۶- حق داشتن ملکيت اموال منقول وغير منقول: بخاطر اينکه اسلام با لاي زنان زکات ، حج وصدقه فطر را واجب وفرض گردانيده . طوريکه کاملا واضح است زماني بالاي انسان عبادت مالي واجب مي گردد که انسان ملکيت شخصي داشته تا بتواند مستقلانه تصرف نموده ودر راهاي مشروع ودر باد سازي جامعه وکمک به فقراء سهم بگيرد . روي همين ملحوظ خداوند بزرگ فرموده : (من عمل صالحا من ذکر وانثي) هر کسيکه اعمال صالحه را انجام دهد برابر است که زن باشد ويا مرد وعبادت وي بدني باشد ويا مالي الله در برابر عبادت وي اجر مي دهد .

۷- حق دفاع از عزت ، مال ، نفس خود: شريعت اسلام براي تمام مسلمين اعم از زن ومرد حق داده بلکه دستور مي دهد که در برابر هر نوع تعرض اقدام نموده وان واکنش را جهاد دانسته ودر صورتيکه کشته شود شهيد است. البته بدون شک اين دستو ر وامر شامل زن ومردميباشد .

۸- حق اقامه دعوی: در زمانه هاي قبل از اسلام براي زنان حق اقامه دعوي داده نمي شد ولو که مورد هرنوع ظلم وشکنجه قرار گرفته ومال آنرا غصب ميکردند . اما اسلام عزيز زنان را حق داده که در صورت بروز تجاوزويا دعو ي از خود دفاع نموده وحق مسلم خودرا از محضر محاکم مطالبه نمايد .در قوانين مدني افغانستان و قوانين اسلامي بخصوص در مذهب احناف اگر مردي زني را به قتل مي رساند ويا مال وي را دزدي ميکند مرد در برابر زن قصاص شده وبخاطر مال مسروقه وي دست مرد قطع ميشود . تفسيراحکام جصاص ج ا ص-۱۷۱)

۹- حق فسخ نكاح: در صورتيكه زن زنده گي خودرا با شوهر خود دوام داده نتواند و به اساس شريعت اسلامی شوهرش اخلاق خوب نداشته باشد. خداوند بزرگ طيب خاطر زن را مد نظر گرفته اين حق را برايش داده تا از حضور قاضي فسخ نكاح را مطالبه نمايد، وقاضي شرعا وقانونا مكلف به تفريق بين انها ميباشد.«فإن خفتم أ لاّ يقيما حدود الله فلا جناح عليهما فيماافتدت به" البقرة: ۲۲۹)

اگر هراس داشتيد كه احكام خداوند (د رميان زوج وزوجه) تطبيق نمي شود گناهي بالاي شما نيست كه به پر داختن مقداري از پول از طرف زوجه به اساس پيشنها د زن نكاح را فسخ كنيد . اين نوع حكم را در اصطلاح فقه "خلع" مي گو يند .

۱۰- اشتغال وظيفه در پوست قضاء: نظر به اقوال فقهاي مذهب حنفي زن مي تواند كه در مسند قضاء نشسته و احكامي را صادر نمايد كه ارتباط به حدود وقصاص نداشته باشد.(فتح القدير ج ۵ص۴۵۴) اين موضوع را فراموش نبايد كرد كه اسلام شديدا مخالف اختلاط زنان با مردان نا محرم ميباشد. هرگاه اگر اين اصل اسلامي رعايت شودوهر جنس درمحدوده و چهار چوب معينه خود فعاليت نمايد جواز دارد.

۱۱- حق آزادي بيان: همان طوريكه الله جلت عظمته براي مردان حق بيان وگفتمان را داده كه حقائق را بدون زيادت ونقصان ، وبدون ترس هراس بخاطر جلب مصلحت و زدودن فاسد درجامعه بيان نمايند، به عين شكل خداوند متعال براي زنان حق داده كه در موضوعات حاد حق را بگو يند، واز حق دفاع نمايند. طوريكه تاريخ نويسان ميگويند : يک بار اسماء دختر يزيد

بن سكن به حضور رسول خدا(ص) رسيد وعرض نمود : اي رسول خدا من فرستاده ونماينده گروهي از زنان مدينه هستم ،آنچه را ميگويم نظريه همه آنها است آنها ميگويند: خداوند مهربان ترا براي رهبري همه مردان وزنان مبعوث داشته است ما ومردان به تو ايمان آورده ايم واز دساتير تو اطاعت ميكنيم وضع ما هم اين طور است كه درخانه شوهر هاي مان درچهار چوب پوشش ومحدوديت به سر مي بريم تأمين نيازمنديهاي زنا شوئي همسران خودر ا عهده دار هستيم . مدتي را به حمل داري وسپس به پرستاري وتربيت فرزندان ميگذرانيم واز خيلي از امتيازات ودر يافت فضيلت ها محروم هستيم . اما شما مردان اين امتياز ات را داريد كه ميتوانيد در نماز هاي جمعه ، وجماعت حضور يابيد در مراسم تشييع مردگان شركت ميكنيد، وپاداش معنوي دريافت ميداريد در جبهه وجهاد در راه خداوند به آن همه عظمت وارزش شركت ميجوئيد وتازه در چنين موقعتي ما عهد ه دار نگهداري فرزندان وكودكان ومال وزندگي شما ميباشيم آري چيزي را كه ما ميخواهيم بدانيم اينست كه اكنون كه شما مردان امتيازات وموفقيتهاي داريد وما از آن محروم هستيم آيا ما هم در پاداش وبهره هاي معنوي شماسهمي خواهيمداشت ؟

پيامبر بزرگوار اسلام(ص) باشنيدن اين سخنان روي خود را بطرف ياراني كه در مسجد حضور داشتند برگردانيد وفرمود : "تاكنون سخني را زيبا تر ازين شنيده ايد؛ كه يک زن اين گونه از مسائل ديني خود پرسش كند ؟ آنان جواب دادند مطلب همين طور است،براستي او سخن زيبائي بيان داشته است. سپس رسو ل خدا اسماء را مخاطب قرار داد وفرمود : "باري براي زنان اعلان كن خوب شوهر داري ، هريک از شما وجلب رضايت شوهر ، وپيروي از دستور هاي وي وهماهنگي با شوهر ها ، معادل همان حضور در جمعه وجماعت وساير خدمات

اجتماعي وجهاد مردان است همان پاداش را براي شما محسوب خواهيد داشت." زنان دانشمند وراوي حديث ۶۴) همچنان خداوند بزرگ فرموده : « وإ ذا قلتم فاعدلو ا » هر گاه سخن گفتيد عدالت كنيد . سخن توأم با عدالت وظيفه هر مسلمان است .

۱۲- حق دعوت الى الله: مردان وزنان مومن ومسلمان مكلف به دعوت وبه امر به معروف ونهي از منكرهستند . خداون متعال مي فرمايد :(المومنون والمومنات يأمرون با لمعروف وينهون عن المنكر) مردان مومن وزنان مومن مردم را به خير و صلاح امر واز منكرات و بديها نهي ميكنند . اين خود حقي است كه خداوند قدوس زنان را مانند مردان مكلف به دعوت نموده وهر يک را مسؤل در برابر جامعه بشر ي و در برابر قانون مي داند.

۱۳- حق تعليم وتعلم: اسلام نه تنها به زن اجازه داده است تا علوم ديني واجتماعي را بياموزند بلكه به آن تشويق نموده و تعليم وتربيه زن را بمانند تعليم وتربيه مرد را حتمي ولازمي مي دانند. پيامبر عليه السلام فرموده : طلب العلم فريضة على كل مسلم" مشكاة شريف : شماره ۱۰۱" طلب علم بالاي هر زن ومرد فرض بوده هم چنان در زمان حيات حضرت رسول الله صلي الله عليه وسلم زنان مسائل ديني واخلاقي را مانند مردان از وي مى اموختند وحضرت رسول الله صلي الله عليه وسلم براي انها روز هاي مشخصي را تعين كرده بود كه در آن حاضر شده وبه نصائح و تعليم ديني ان حضرت صلوات الله عليه، گوش فرا داده وتمام زوجات مطهرات به خصوص حضرت عائشه صديقه(رض) صفت معلمه راداشته كه نه تنها زنان بلكه مردان هم از آنها مسائل ديني را مي آمو ختند. همچنان زنان دانشمند در حديث بعد از حيات پيامبر عليه السلام وقبل از آن در روايت حديث مانند مردان سهيم شده كه هيچ يک از علماي حديث در

مورد،ترديدي نداشته واز آن ،احاديث مروي ،استنباط احكام نموده اند ونيز كبار صحابه وتابعين از آنها موضوعات تفسير،حديث وفقه را فرا مي گرفتند واين تعليم اسلامي تنها به زنان آزاد واشراف منحصر نبوده بلكه حضرت رسول كريم امرمي مينمود تا كنيز ان را تعليم دهند . چنانچه حضرت پيامبر عليه السلام مي فرمايد :(ايما رجل كانت عنده وليدة فعلمها فأحسن تعليمها وأدبها فأحسن تأ ديبها ثم أعتقها وتزوجها فله أجران) بخاري حديث شماره٩٧.

اگر كسي كنيزي داشته باشد وتعليم وتر بيه او را نيک سازد وبه بهترين علم وادب اورا اراسته كند سپس اورا آزاد ساخته وي را به ازدواج دهد خداوند برايش دو ثواب مي دهد) ازين معلوم ميشود كه اسلام در تعليم وتر بيه بين زن ومرد كدام فرق وامتيا زي را قائل نيست ،ولي بدون شک از نگاه نوعيت بين آنها درجات ومراتبي را قائل شده كه آن عبارت مد نظر گرفتن اولويت ها است كه كدام علوم براي اناث مثمرومنتج به نتائج مثبت مي گردد. روي همين ملحوظ اسلام اولين علمي را كه بالاي پيروانش اعم از زن ومرد فر ض گردانيده هما نا فهم اصول اسلامي كه مر تبط به عقائد اسلامي وفرايض می باشد. ودر قدم دوم آن علومي را بياموزند كه در زندگي روز مره تمام زنان جامعه سودمند باشد . سپس بنابر ايجابات ومقتضيات عصر و زمان ،كه جامعه بخصوص خانمها به وجود آن ضرورت مبرم داشته باشند زنا ن ميتوا نند تعليم وتحصيل نمايند .

لذا تعليم وتربيه زن در نظر اسلام انست كه او را بحيث يک زن نمونه ومثال ، مربي ومدبر خانه بگر داند، ودر صورتيكه محل نشاط وفعاليت زن ، خانه بوده باشد پس بر وي واجب است علي الا خص آن علومي را بياموزد كه درين مجال تا حد امكان مفيد ثابت شود وبعد آز آن،آن علو مي را كسب كند كه به شخصيت انساني، تهذيب اخلا ق ووسعت نظر را مي آ مو زا ند .

لذا از جمله واجبات است كه هر مسلمان از چنين تعليم وتر بيه بهره مند گردد وبعد ازين اگر زني را خداوند عقل بلند وفكر رسااعطا كرده باشد واو بخواهد كه غيرعلوم مذكور علوم وفنون ديگري را بياموزد پس اسلام مانع آن نمي شود ولي به شرطيكه حدود ي را كه شريعت وضع كرده از آن تجاوز وعدول نكند .

فصل پنجم

حضور نيروهاي بين المللي در افغانستان

حضور نيروهاي بين المللي در افغانستان مطابق به تعهدات ملل متحد بوده كه به حاكميت اسلامي واستقلال ملي وتماميت ارضي افغانستان منحيث يك دولت مستقل و داراي خود ارادیت وقانون اساسي مستقل اعتراف دارند، ولي در عمل كردها بسيار كارهاي منفي محسوس است،مانند تالاشي هاى خود سرانه وبمباردمان هايشان كه جريان دارد، داشتن محبس در بگرام و جاهاى ديگر كه همه وهمه مخالف روحيه اسلامي ومعاهدات ملل متحد بوده،حاكميت ملي استقلال وتماميت ارضي افغانستان زيرسوال آمده پارلمان كشور بادرنظر داشت مسؤليت هاي ايماني و وطني خويش در چوكات اسلام براي قوت هاي خارجي محدوديت هاي وضع نمايند، واگر كمك ميكنند راه كمك را استقامت بخشند هر گاه پذيرفتند ومطابق آن عمل شد خوب، در غير آن اراده وتصميم ملت واضح شود، اگر وضع به همين گونه جريان داشته باشد، قسمتي از ملت در حمايه قواي صلح، وقسمتي از آن در زير حمايه دشمنان افغانستان كه در خفا بنياد افغانستان را ضربه ميزند، مصروف قتال واز بين بردن افغانستان بوده باشيم وتمام هستي ما به خاكستر تبديل شود، در آينده ها بدون حاكميت ملي وبه حيث مزدور ومحتاج وبدون هويت زندگي خواهد داشتيم، وقتي كه مكتب نباشد، مدرسه سوختانده شود، علماء تهديد شود، براي برنامه اعمار موانع ايجاد شود، وجريانات جاري ادامه پيدا كند پنج سال بعد تر حال آن ولايت را چگونه تصور ميكنيد؟ و چه كسي ميتواند جبران خساره نمايد؟ وملت ما يقينا به كمك ها انساني ضرورت دارد وانسانها كه به قبيله وشعوب تقسيم شده اند براي تعاون وتعارف است، اما در كدام چوكات كمك گرفته ومساعدتها جريان داشته باشد، تدبير، تفكر وسنجش ضرورت است.

استعانت و كمك گيري از كسانيكه در دين با مسلمانها نباشند

چنين ضرورت ها حتى در زمان پيامبر بزرگ اسلام احساس شده است، ابو طالب دين پيامبر صلي الله عليه وسلم را نپذيرفته بود، ولي پيامبر صلي الله عليه وسلم از نفوذ آن استفاده نموده وتحت حمايت آن قرار دارشت وپيامبر صلي الله عليه وسلم حريص بوده به بقاء وحمايت عم اش ابو طالب، سالي كه ابوطالب وخديجه رضي الله تعالي عنها وفات كردند، پيامبر صلي الله عليه وسلم آن سال را سال حزن(غمگني) مسمى كرد، پيامبر صلي الله عليه وسلم از نفوذ وسلطه ابو طالب استفاده كرده بود، واستعانت ميجست، ولي اندكترين تنازل را از دين و دعوت در برابر حمايت عم اش ابو طالب نپذيرفت، ابوطالب پيشنهاد كرد كه اي برادر زاده حمايت از دعوت وموقفت براي ما طاقت فرسا شده است، سناديد قرايش ميخواهند با تو تفاهم نموده بعضي مطالبه هاي آنها بپذير و دعوت را معطل قرار بده، ولي پيامبر بزرگ اسلام اعلان فرمود، اي عم من اگر آفتاب را بدست راست ومهتاب را بدست چپ من بگذارند، هرگز در دعوت من تنازل نخواهد آمد، وهمچنان به اساس پيشنهاد ابوبكر صديق رضي الله تعالي عنه عبد الله بن لقيط كه مرد مشرك بود براي رهنمائي وتعاون مهاجرين كه در مدينه منوره مي رفتند، استعانت صورت گرفت در حاليكه عبد الله آنها را رهنمائي ميكرد ولي عبدالله مسلمان نبود، همچنان در بيعت العقبه الكبرى رسول الله صلي الله عليه وسلم حضرت عباس كاكاي خود را در حاليكه مسلمان نبود با خود آورده بود، تا ضمانتي براي حضرت عباس بدهند، وهمچنان حضرت ابوبكر رضي الله عنه از نفوذ ابن دغنه در حاليكه مشرك بود استفاده كرده است، حالاتي دشواري بالاي خير القرون آمده است كه تاريخ بر آن گواه می باشد.

در زمان زمامداری طالبان حينيكه ۹ تن از كاركنان سفارتخانه ايران در مزارشريف به قتل رسيدند، حكومت ايران در بدل آن در سال ۱۹۹۸ عساكر خود را به

سرحدات افغانستان جمعه نمودند و مانور های را اجرا نمودند که گویا بر افغانستان تصمیم حمله بر افغانستان دارد. طالبان از ابعاد مختلف کشور علما جید دینی را به کابل خواستند و یک شورا بزرگ را تشکیل نمودند. طالبان از عالمان دین فتوای را خواستند در صورت ایکه ایران بر افغانستان حمله نماید، و ما این ضرورت را احساس کنیم که از ممالک کفریه کمک بخواهیم، آیا این جواز دارد و یا خیر؟

علما جید دینی به اکثریت قاطع اینطور فیصله نمودند و فتوا را صادر کردند که بلی جواز دارد. این فیصله و فتوا به تاریخ پانزدهم ماه مارچ سال ۱۹۹۸ در تالار وزارت داخله صادر گردید. فیصله را سید رحیم جان آغا به نماینده گی سایر علما خوانده شد، و علما آنرا تایید نمودند.

علت حضور نيروهاي بين المللي

منازعات واختلافات ذات البيني افغانستان سبب شد كه تا نيروهاي بين المللي در افغانستان حضور يابند، و دوام جنگ بر بقايشان مشروعيت مي بخشد واگر به راستي تحليل شود هردو طرف جنگ تحت حمايه جناحهاي مختلف قرار دارند، طرف دولت با يك تعهد واضح بين المللي ولي متأسفانه جانب مخالفين در حمايه غلامان مكار وبي دين اند، مصارف جنگي اسلحه و لوژستيكي برايشان تهيه ديده ميشود.

راه بيرون رفت از مشكلات فعلي

همصدا وپشتي باني نمودن ملت از مراجع قانوني كه براي قانومند ساختن قواي خارجي در افغانتسان تلاش دارند، اين يك حق قانوني بوده وقواي خارجي در افغانستان به استقلال افغانستان وبه حاكميت ملي وحاكميت اسلامي افغانستان اعتراف دارند، وكوشش شود كه به مقتضاي اعتراف شان پابند باشند،

كمك هاي بين المللي كه براي افغانستان وعده شده، مطابق به ضرورت ها ملت تنظيم وبه اعمار ملت به كار برده شود، و راهاي بيرون رفت براي نجات كشور از مداخلات خارجي ها جست وجو شود، وتا هنوز قوت هاي خارجي دعوي اشغال افغانستان را نداشته واگر ما به زبان خود افغانستان را اشغال شده بخوانيم نفع افغانستان چه خواهد بود؟

فصل ششم

حملات انتحاري و خودكشي

حملات انتحاري جز خود كشي و كشتن شخص انتحار كننده چيز ديگري نخواهد بود، اين حوادث دل خراش با هدف قرار دادن افراد ذيل انجام مي يابد:

١- كشتار غير مسلمانان در سرزمين هاي خودشان .

۲- كشتار غير مسلمانان در سرزمين هاي مسلمانان .
۳- كشتار مسئولين امنيتي غير مسلمان در سرزمين هاي مسلمانان.
۴- كشتار مسئولين امنيتي مسلمان .
۵- كشتار مردم عامه بي دفاع و غير نظامي .

بر علاوه ازين كه حكم انتحار وخود كشي را در اين مبحث بيان مي داريم راجع به پنج فقره فوق نيز بحث خواهيم داشت علاوه بر آن سبب انتحار و خودكشي را نيز مورد توجه قرار مي دهيم تا خواننده گرامي راجع به اين ماجراي خانمان سوز در روشني قرار گيرند، چيزيكه در قدم نخست باعث مي شود تا تعدادي خود را انتحار نمايند همانا نبودن و ياكم بودن علم شرعي است،وبايد گفت كه باكمال تأسف اكثر انتحار كننده گان منسوب به دين مبارک اسلام و طلبه هاي مدارس ديني مي باشند كه نداشتن علم كافي به امور شرعي باعث مي شود تا ايشان را وادار به انجام همچو عمل زشت و نا روا نمايد.چون اكثر اجراي حملات انتحاري باعث كشته شدن افراد ملكي و غير نظامي مي شود و اين گناه بزرگ را مباح دانستن ناشي از نداشتن علم شرعي كافي ميدانيم، اگر علم بيشتر و كافي باشد لازمه آن دانستن حلال و حرام و فرق بين هر كدام مي باشد.

علت دوم اينكه تعدادي براي حملات انتحاري خود را اماده مي سازند واين عمل از اثرعدم معلومات كافي راجع به قضاياي روز است، چون اكثر اطلاعات و دروغ پراگني هاي غير صحيح باعث شده تا تعدادي خود را منفجرسازند وديگران را هدف قراردهند،اشاعات دروغين ومنفي كه از طرف شبكه هاي تلويزيوني و انتر نيت بدست تعدادي مي رسد گمان مي كنند كه اين كار مشروع است وخود را براي آن اماده مي سازند.

سومين علت ازعلتهاي آماده شدن تعدادي براي حملات انتحاري نبودن مدارس ديني در قلمرو زير نفوس دولت جمهوري اسلامي افغانستان است، به خاطريكه اكثر انتحار كننده گان از مدارس بيرون از مرز وارد مي شوند، و درآن مدارس تربيه شده و براي حملات انتحاري سوق داده مي شوند در حالي كه اكثر آنها را جوانان خورد سال تشكيل ميدهد، در آن مدارس اعتماد به فتوا و نظريات علماي مدرس در آن مي شود، فتواي غلط آنها،جوانان متأثر شده از آن باعث مي شود تا اين چنين حوادث ناروا و نامشروع گسترش يابد و تعدادي را به خاک وخون بكشاند.

همچنان براي اكثر انتحار كننده گان چنين درس داده مي شود كه دين اسلام در خطر است ما مسلمانان بايد خود را در راه دين قرباني كنيم تا دين را ازين خطر نجات دهيم براي شاگردان مدارس تلقين ميكنند كه يهود و نصاري آمده سرزمين هاي مارا اشغال كرده، دين مارا از بين ميبرد بايد بيدار شويم از احساسات و انگيزه هاي ديني تعدادي استفاده سوء ميكنند و ميخواهند تا اهداف خود را زير همين عنوان بدست آرند، آنها از قواعد و مقررات دولت داري در چوكات اسلام بي خبر اند و از بازپرس الهي غافل بوده از آخرت ترس و بيم ندارند چون اسلام براي صلح و جنگ قواعدی را وضع نموده است، كه آنرا بايد مطالعه نمود و نظريات علما را درين باره مورد تحقيق وريسرچ قرار داد زيرا اجتهاد و استنباط مسائل شرعي از نصوص قراني و احاديث نبوي براي هر كس ميسر نيست، و پيروي هم بجز از امامان مذاهب اسلامي از كسي ديگري صورت نمي گيرد، امامان مذاهب اسلامي عبارت از امام ابوحنيفه (رح) امام مالک(رح) ، امام شافعي(رح) ، امام احمد بن حنبل(رح) كه اهل سنت والجماعة از آنها پيروي ميكنند و اهل تشيع هم اماماني دارند كه براي پيروان شان قواعد و اصول پيروي

را معرفي نموده اند، و اكثر اهل تشيع افغانستان از امام جعفر صادق(رح) پيروي ميكنند درحاليكه آنها مجتهدين ديگري هم دارند، اصول مذهب را همين امامان جليل القدر وضع كرده اند،فقها ودانشمندان معاصر نظريات امامان بزرگ را براي ديگران توضيح ميدهند، اين دانشمندان معاصر حق ندارند تا خلاف آنچه كه از قران كريم و حديث نبوي استنباط شد نظر بدهند، بهيچ صورت حلال را حرام و حرام را حلال گفته نمي توانند، در گذشته ها هم مسلمانان براي حل مشكلات فقهي شان به مراجع تقليد خود مراجعه ميكردند و از آنها راجع به حل مشكل خود فتوي ميخواستند، اگر امروز هم كسي فتوايي ميدهد، بايد از اصول دين بيرون نباشد و نظريات و استنباطات فقهاي بزرگ اسلام را فراموش نكند، ما درين بحث خود نظريات تمام مذاهب اسلامي را ذكر ميكنيم تا خواننده مسلمان ما بداند كه خودكشي و كشتن ساير انسانها چه مسلمان باشند و چه غير مسلمان بدون حكم شريعت جواز ندارد.

دين مقدس اسلام براي اين آمده است تا جان، مال ، ناموس، و نسل انسانها حفظ شود و براي كسي حق نمي دهد كه بدون حكم شريعت و محكمه با صلاحيت يا محكمه اسلامي كسي را بكشد علما و فقهاء اسلامي براي شريعت اسلامي مقاصدي را نوشته اند كه هدف آمدن اسلام همين مقاصد ميباشد ، و مقاصد شريعت عبارت اند از :

الف: حفظ دين

ب: حفظ جان

ج: حفظ عقل

د: حفظ مال

هـ : حفظ نسل

درحفظ دين عدم اكراه و جبر راجع به داخل كردن كسي بدين اسلام است چنانچه قران كريم مي فرمايد: " لا اكراه في الدين قد تبين الرشد من الغي " آيت ۲۵۶ سوره بقره

" در دين اسلام اكراه وجود ندارد زيرا راه كاميابي و رستگاري از بدبختي و انحراف بيان شده است. مسلمانان حق ندارند براي اينكه ديگران را بدين اسلام داخل نمايند خود را انجام دهنده حملات انتحاري قرار دهند زيرا اين عمل چهره اسلام را بد معرفي كرده مردم از پذيرفتن اسلام متنفر ميشوند، بلكه مسلمانان بايد اخلاق نيكو داشته باشند تا ديگران را از راه اخلاق نيكوي شان به اسلام داخل نمايند، مثليكه پيامبر اكرم (ص) چنان ميكرد.

هدف ديگر اسلام حفظ جان انسان در سطح مجموع است، برابر است كه اين انسان مسلمان باشد يا غير مسلمان، پيغمبر اسلام حضرت محمد(ص) مي فرمايد: " لا يحل دم امرء مسلم يشهد ان لا اله الا الله و أني رسول الله إلا باحدي ثلاث : الثيت الزاني، والنفس بالنفس ، والتارک لدينه المفارق للجماعة " بخاري ۶۸۷۸ مسلم ۱۶۷۶.

ريختن خون هر انساني كه به وحدانيت خداوند(ج) و برسالت بر حق محمد(ص) كه پيامبر خدا است ايمان داشته باشد و به آن گواهي دهد حرام است بجز مرد زندار و زن شوهر دار كه زنا كرده باشند، و شخصي كه انسان را به ناحق كشته باشد و همچنان مسلماني كه مرتد شده و دين خود را رها كرده و از جماعت مسلمانان بيرون گرديده باشد در خصوص قاتل راه ديگري هم وجود دارد كه ورثه مقتول قاتل را مورد عفو قرار دهد و يا در بدل آن ديت اخذ نمايد امام

نووي (رح) در شرح حديث شريف مي نويسد : " اين امر عام است كه اگر كسي قصد كشتن كسي را داشته باشد شامل اين حكم بوده، و اگر طرف مقابل سلاح در دست داشته باشد و آماده هجوم و حمله باشد حكم آن خاص بوده و كشتن آن مباح ميگردد " صحيح مسلم به شرح نووي ص ٢٢٨.

رويهمرفته اسلام براي حفظ جان انسانها احكام و فرامين دارد كه با رعايت آن حق زندگي براي همه تأمين ميگردد حكمي كه در حديث مبارک ذكر شده در حق مسلمان است ولي كشتن غير مسلمان هم بدون موجب جواز ندارد،بجزدر حالتي كه غير مسلمان وارد ميدان نبرد شود و در جنگ رويارويي قرار گيرد و يا اين كه به قتل ديگران اقدام نمايد ولو كه در ميدان نبرد هم نباشد حكم آن مانند حكم مسلمان قاتل است در صورت كه در قلمرو حكومت اسلامي زندگي نمايد.

در حفظ عقل حرمت شراب، تریاک، هيرويين ، چرس و غيره مواد مخدر مطرح ميشود چون آنها سبب زوال عقل ميگردد در حاليكه اسلام براي حفظ و سلامتي عقل ارشادات و هدايات زيادي دارد و تفصيل آنرا در فصل ديگري اين مجموعه ذكر نموده ايم.

در حفظ مال مسئله حرام بودن دوزدي، رشوت، اختلاس، سود ، احتكار و غيره مطرح ميگردد. در حفظ نسل، مسئله حرام بودن زنا و حرام بودن ريختن آبروي اشخاص نيز مورد بحث قرار ميگيرد، ما در بحث كنوني خويش از حرمت قتل انسان بيگناه صحبت ميكنيم در حاليكه ثبوت گناه هم بحكم صريح محكمه بايد صورت گيرد ، بدون محكمه شرعي و قانوني هيچ كس حق محاكمه كسي را ندارد و نمي تواند كسي را بقتل برساند .

حال بر ميگردم به اصل بحث ما كه اهداف انتحاري ها است

كشتن غير مسلمانان در سرزمين هاي خود شان

بر مسلمان لازم است تا از ايجاد تنفر و بدبختي اجتناب كرده سبب نويد و مژده خير شود ، برابر است هر كجائي كه باشد پيغمبر اسلام حضرت محمد(ص) ميفرمايد : " بشروا و لا تنفروا ، يسروا ولا تعسروا" مسلم حديث شماره ١٧٣ بشارت دهيد تنفر ايجاد نه كنيد ، آساني نمائيد سختي نكنيد .

طوريكه قبلا ذكر كردم بر مسلمان لازم است تا از ايجاد نفرت و انزجار اجتناب نمايد كشتن غير مسلمانان در حقيقت ايجاد نفرت و انزجار بوده سبب مي شود تا ديگران نسبت به اسلام بديده ،بد نگريسته ازان نفرت نمائيد، بر علاوه ازان جهان كه منحيث دهكده واحد همه در آن زندگي ميكنيم به خانه بي امني تبديل مي شود و خانواده اين دهكده بجان يكديگر مي افتند و سبب مي شود تا بد بختي هاي ذيل دامنگير مسلمانان گردد:

١- غير مسلمانان را وامي دارد تا جهت انتقام از خود به سرزمين هاي مسلمانان هجوم برند، درين صورت چقدر قتل ناحق صورت خواهد گرفت و چه اندازه آبرو و عزت مسلمانان زير پا خواهد شد.

٢- سختگيري ها " تحريم" بالاي مسلمانان در تمام اطراف و اكناف زمين صورت مي گيرد ، مشكلات عديده دست خود را به گريبان مسلمانان خواهد رسانيد .

٣- فساد و بدبختي در سرزمين هاي اسلامي بيشتر توسعه مي يابد.

۴- عرصه دعوت اسلامي را بالاي دعوتگران مسلمان تنگ مي سازد، آنها را بديده بد ديده فكر مي كنند كه همه مسلمانان حملات انتحاري را انجام ميدهند.

در حاليكه دور كردن مفاسد در شريعت اولويت دارد نسبت به جلب منافع، كار اينها سبب اين مفاسد مي شود قبل ازينكه منافع را بدست آورند. حفظ مصالح علياي جامعه انساني مقدمتر است نسبت به اهداف حلقات معيني كه در وراي حملات انتحاري دارند.

۵- يكي از اهداف اسلام تأمين عدالت اجتماعي بوده و از دشمني كه اسباب ظلم و بي عدالتي را ايجاد نمايد بايد پرهيز كرد طوريكه خداوند (ج) ميفرمايد: " ولايجرمنكم شنأن قوم أن صدوكم عن المسجد الحرام أن تعتدوا و تعاونوا علي البر والتقوي ." آيت ۲ سوره مائده

دشمني قومي كه شما را از مسجدالحرام باز ميدارند باعث نشود كه به تجاوز دست بزنيد بر نيكي و تقوي بايد با يكديگرتان همكاري و كمک نمائيد.

اصل آيت مباركه از ماجراي صحبت مي كند كه كفار مسلمانان را از رفتن به مسجد الحرام منع كرده بودند، قران كريم مفرمايد بخاطر ممانعت آنها شما را از مسجد الحرام باعث نشود كه شما تجاوز نمايد و از حد بگزيد،

كشتار غير مسلمانان در سرزمين هاي مسلمانان

آنانيكه مسلمان نيستند ولي در سرزمين هاي مسلمانان زندگي مي كنند از دو حالت خالي نمي باشند :

الف: با اخذ ويزه دخول از مقامات كشور اسلامي وارد آن شده اند درين حالت به قول علماي معاصر و فقهاء كرام مستأمن شناخته مي شوند كه امن آنها از طريق اجراي ويزه اي دخول مرعي الاجراء شناخته شده است.

ب: كساني كه بدون اجازه دولت از راه قاچاق وارد كشور اسلامي مي شوند حتي نمي توان آنها را هم به قتل رسانيد بلكه هر كشور راجع به متخلفين قوانين خاصي دارد كه بايد مورد مطالعه قرار گيرد.

باز ميگرديم به قره الف اين بحث امام ابن كثير در تفسير خود زير آيت مباركه مي نويسد : " ولا تقتلوا النفس التي حرم الله إلا بالحق " آيت ١٥١ سوره انعام . نفسي را كه خدا حرام قرار داده بقتل نرسانيد جز بحق ، و حق را قبلا بيان كريم كه كدام است، و از كدام طريق كشته شود و حكم آنرا چه كسي صادر مي كند ، امام ابن كثير مي نويسد:

خداوند (ج) درين آيت مباركه از كشتن معاهدين منع فرموده و براي آنانيكه به اين عمل دست مي زنند زجر و توبيخ شديدي وعده نموده است، معاهد همان اهل حرب است كه از سرزمين مسلمانان طلب امان نموده در بين آنها زيست و زندگي نمايد" تفسير ابن كثير ج ٢ ص ٢٥۴.

همچنان در احاديث نبوي سرزنش شديدي براي آنانيكه معاهدين را به قتل مي رسانند آمده است " من قتل معاهدا لم يرح رائحة الجنة و إن ريحها ليوجد من مسيرة اربعين عاما". بخاري حديث شماره ٣١۶۶.

كسي كه معاهدي را بقتل رساند خوشبوئي جنت را استشمام نمي كند در حاليكه خوشبوئي آن به فاصله مسير چهل سال به مشام مي رسد.

امام صنعاني صاحب كتاب سبل السلام مي نويسد: حديث شريف دليل بر آنست كه كشتن معاهد حرام بوده و اسلام براي وفا به عهد و پيمان امر كرده و از شكستن پيمان منع مي نمايد. سبل السلام ج ٢ ص ١٣۶.

قران كريم راجع بوفا نمودن بعهد و پيمان ميفرمايد: " وأوفوبالعهد، إن العهد كان مسئولا ." آيت ٢۴ سوره إسراء

به عهد و پيمان خود وفاء كنيد زيرا خداوند (ج) از عهد و پيمان تان شمارا سوال خواهد كرد.

اين عهد و پيمان عام است، عهد و پيمان فردي و اجتماعي و دولتي را در بر مي گيرد. علامه اسماعيل جمال در كتاب ارشاد اولي الالباب مفرمايد: " آنانيكه در پيمان بين دو كشور داخل اند بالاي ما مسلمانان حقوقي دارند تا آن زماني كه پيمان مذكور مرعي الاجراء باشد و تا آن زمانيكه مخالف قوانين و مقررات وضع شده كشور اسلامي عمل صورت نگيرد بر ما لازم است تا آنرا حفظ كنيم و به آن وفا داشته باشيم . ارشاد اولي الالباب ص ٧٣.

اسلام عهد و پيمان هر فرد مسلمان را قابل احترام ميداند، بالاي سائر مسلمانان لازم ميگرداند تا پيمان ادناترين شان را احترام داشته باشند و آنرا نقض نكنند. حضرت رسول الله (ص) مفيرمايد: ذمة المسلمين واحدة يسعى بها ادناهم" بخاري حديث شماره ٣١٧٩

در پيمان مسلمانان كوچكترين شان هم مي توانند آنرا به منصه اجراء بگذارد ، يا بعبارت ديگر پيمان مسلمانان بزرگ و كوچک يكسان قابل اجراء مي باشد. امام ابن حجر مي نويسد : امان دادن توسط مسلمان عادي هم درست است، و بر سائر مسلمانان حرام تا فرد أمان داده برادر مسلمان خود را مورد تعرض قرار دهند. فتح الباري ج ۴ ص ۱۱۲.

چون در فتح مكه مكرمه أم هاني ماد رمسلمانان همسر پيامبر خدا (ص) كسي را امان داده بود رسول خدا (ص) فرمودند: " أجرنا من أجرت يا أم هاني " بخاري حديث شماره ٣١٧١.

پناه ميدهيم كسي را كه ام هاني پناه داده است، پس كسانيكه وارد كشور هاي اسلامي شده اند توسط دولت پيمان داده شده اند با اجراي ويزه مسئله امان و عهد و پيمان تكميل مي شود هيچ كسي حق تعرض را بالاي آنها ندارد.

كشتن مسئولين امنيتي غيرمسلمان در سرزمين هاي مسلمانان

قبلا گفتيم كه كشتن هيچ انساني جواز ندارد و اسلام آنرا حرام قرار داده است برابر است كه مسئول امنيتي باشد يا غير مسئول امنيتي، چون اكثر انتحار كننده گان مسئولين را بخاطري بقتل مي رسانند كه به گمان آنها مسئولين امنيتي يكي غير مسلمان اند علت دوم مانع اينها مي شوند تا وارد هدف اصلي شان شوند ، كشتن مسئولين امنيتي غير مسلمان سبب مي شود تا عهد و پيماني كه ايشان وارد سرزمين مسلمانان شده اند نقض گردد و از طرف ديگر باعث كشتن صدها و هزار انسان بيگناه مي شود كه در ماحول قرارگاه و پوسته امنيتي قرار ميداشته باشند، آنانيكه غير مسلمانان را مي كشند به گمان اينكه آنها مسلمان نيستند از كشتن مسلمانان كجا وچه وقت دريغ كرده اند، آنها امام و خطيب مسجد رهگذر، و دريور و كلينر را نيز مي كشند و تعجب آنجاست كه ايشان در وقت كشتن مسلمان الله اكبر هم ميگويند و شعار هاي اسلامي را زمزمه ميكنند.

كشتن مسئولين امنيتي مسلمان

درين باب حكم واضح است كه كشتن مسلمان حرام است ولوكه مسئوليت امنيت را داشته باشد و يا مسئوليت كارهاي اداري و معماري و سركسازي و غيره را، آنانيكه چه مسئولين امنيتي را وچه انجينران و عمله و فعله شركتها را مي كشند گمان شان اينست كه اينها از اسلام بيرون شده مرتد شده اند، مي شنويم از كسانيكه خود را حامي اسلام ميدانند و ميگويند هر مسلمانيكه در خدمت

كافر قرار داشته باشد از دين خارج مي شود حكم كافر و مرتد را بخور مي گيرد اين چنين فتواهاي جاهلانه از كساني صادر مي شود كه از علوم شرعي بهره اي ندارند چون كافر گفتن به مسلمان جز همان كه خود انسان را كافر بسازد نتيجه ديگري ندارد.

كافر گفتن به مسلمان به يكي از آن دو متوجه مي شود اگر طرف مقابل كافر باشد متوجه آن و اگر مسلمان باشد گويند آن خود كافر مي شود، كافر گفتن تعدادي و مسلمان پنداشتن تعدادي كاري است كه از عهد ووظيفه اين مجموعه نبوده بلكه كفر و اسلام دو عقيده و باور اند كه حكم آنرا جز در كتاب هذا و سنت رسول الله (ص) سراغ كرده نمي توانيم .

كشتن عام مردم

در بحثهاي گذشته از حرام بودن قتل انسان حرف زديم برابر است كه انسان مسلمان باشد و يا غير مسلمان ، در بحث كنوني از كشتن عام مردم سخن داريم كه اكثرا مورد حمله قرار ميگيرند و قرباني اكثر حملات انتحاري همين ها اند، اسلام كشتن افراد بي گناه را حرام قرار داده و هيچ كس حق ندارد كه بدون حكم محكمه شرعي با صلاحيت كسي را بقتل برساند پيغمبر اكرم (ص) درحجة الوداع اعلان نمود: " فان دماءكم و اموالكم و اعراضكم حرام عليكم كحرمة يومكم هذا في شهركم هذا في بلدكم هذا " بخاري حديث شماره۶۷.

ريختاندن خون، خوردن مال، و ريختن آبروي شما حرام است، مانند حرمت اين روزشما "روز عرفه"درين ماه "ذوالحجه الحرام" دراين شهر"مكه مكرمه" اسلام قتل

انسانهاي بيگناه را حرام قرار داده و آنرا به روزعرفه و ماه ذوالحجه و شهر مكه تشبيه ميدهد اين تشبيه از قداست وحرمت بيشترجان، مال و آبرو و عزت مسلمان است كه اسلام آنرا محترم ميداند، اينكه تعدادي امروز خود را مسلمان دانسته جهت انجام حملات انتحاري خود و ديگران را مي كشند دانسته نمي شود كه از كجاي شريعت براي خود دليل درست كرده اند و حكم حرام بودن قتل اطفال، زنان و مو سفيدان را چه توجيه مي كنند؟ در حاليكه پيامبر اكرم(ص) ميفرمايد: "من حمل علينا السلاح فليس منا" بخاري حديث شماره ٧٠٧١.

كسيكه سلاح را عليه ما بر مي دارد از ما نيست، وقتيكه حمل سلاح جواز نداشته باشد پس فير سلاح چطور جواز دارد. همچنان رسول خدا(ص) ميفرمايد : "لا يحل لمسلم أن يروع مسلما" حلال نيست بر مسلمان كه مسلمان ديگري را بترساند " ابوداود ٥٠٠٤.

وقتيكه ترساندن مسلمان حرام باشد پس كشتن او به طريق اولي حرام است.

نتيجه گيري بحث كنوني را اين طوري مي نمائيم كه:

١- علتهاي اقدام به حملات انتحاري از بي علمي به احكام شريعت آغاز و تا عدم توجه بمدارس ديني انجام مي يابد.

٢- در شريعت اسلامي حق ملكيت جان و مال و اولاد انسان از آن خداوند (ج) است پس هيچ كس حق ندارد خود را بكشد، عضو بدن خود را قطع نمايد، فرزند خود را به قتل برساند،مال خود را تلف نمايد خداوند (ج) ميفرمايد: "ولا تلقوا بايديكم الي التهلكه" آيت ١٩٥ سوره بقره

خود را بدست خود بهلاكت نه اندازيد. در جاي ديگري ميفرمايد: " ولا تقتلوا انفسكم إن الله كان بكم رحيما" آيت ٢٩ سوره نساء

خود را بقتل نرسانيد زيرا خداوند بالاي شما مهربان است ، از همين مهرباني است که خود کشي را حرام قرار داداه است.

۳- کشتن ديگران نيز حرام است، به بهانه هاي مختلف نمي شود که حکم قتل و غيره را صادر نمود زيرا صدور حکم جز از مرجع اصلي آن که شريعت غراي محمدي است جواز ندارد.

۴- کشتن به رعب ووحشت انداختن انسانها، اخلال امنيت عامه همه حرام است دلايلي که درين باره گفته شد آنرا واضحا حرام قرار ميدهد.

۵- حمل سلاح و استفاده از ان در راه غير مشروع نيز حرام است، اين خلاصه بحث حکم حملات انتحاري از نظر اسلام .

اين خود کشی که يکتعداد از مردم آنرا انتحار و يکتعداد هم آنرا به مفهوم اشتشهادی مينامند بايد اصل و مبدا آنرا جستجو کرد. خداوند بزرگ می فرمايد: ولا تقتلو انفسکم .

ترجمه: و نکشيد نفس خود را به اساس آيه فوق کشتن نفس در اسلام مجاز نيست. زمانيکه کشتن نفس مجاز نباشد و نهی يعنی منع شده باشد پس به باور معرفی کننده گان استشهادی که ميگويند نفس خود را ميکشم تا جانب کفار را شکست دهم، و برتری اسلام را سبب ميشوم و... به اين دليل نزد خدواند (ج) مقبول نيست زيرا که اصل تصميم و نيت آن مجاز نيست، زيرا در اصل اين عمل ممنوع قرار داده شده است. زمانيکه کشتن نفس ممنوع باشد، کشتن نفس به هر دليل که باشد نيت باطل و ناروا است.

موضوع ديگر اينکه در اين حملات انتحاری زيان زياد را مردم بيگناه متقبل ميشوند، اين عمل يک عمل معقول نيست، زيرا برای کشتن يکتعداد مردم انتحار کننده در حمله انتحاری خود جان زياد مردم مسلمان و بيگناه را ميگيرد.

حالانکه اسلام برای مجاهدین هدایت میفرماید که در راه خداوند در جهاد خویش به اطفال و زنان دشمن صدمه نرساند. ولی در حملات انتحاری گذشته از دشمن، زن و طفل مسلمان قربانی میشوند. بناً این عمل سراسر یک تاوان، و در چندین جای نهی ومنع گردیده است و یک عمل حرام و ناروا است. علما فقه اسلامی به یک نظر اند که برای شر قلیل خیر کثیر جواز دارد، به طور مثال برای مریض پیچکاری بیهوشی دادن به خاطر عملیات مریضی اش جواز است، زیرا اینطریق شفا مییابد. ولی برعکس برای شر کثیر که خیر قلیل در آن باشد جواز ندارد، مانند حملات انتحاری که هدف مشکوک و محدود داشته و شر آن به اندازه کثیر و زیاد است که هدف را در نهایت به صفر میرساند، که این خود یک عمل ناروا و باطل است.

از جندب بن عبدالله (رض) روایت است که رسول الله (ص) میفرماید که: از شما پیش یک شخص که زخمهای وی زیاد بود، بیصبری کرد کارد را گرفت و دست خودرا قطع نمود، خون زیاد از آن رفت و فوت کرد. خداوند(ج) فرمود که بنده من نسبت به من با خود عجله کرد و جنت بروی حرام است. در صحیحین یعنی بخاری و مسلم شریف از ابی هریره (رض) روایت شده که رسول الله (ص) فرموده کسی که توسط آهن خود را قتل نمود، پس به این آهن در دست آن شخص خواهد بود و در دوزخ در شکم و بطن خود آنرا به شکل دوامدار خواهد زد و کسیکه خود کشی کرد توسط زهر یعنی زهر خورد، پس این زهر در دست آن شخص خواهد بود و آنرا به زبان به طور دوامدار خواهد لیسید، و کسیکه از کوه خود را غلتانید و خودکشی کرد، پس این شخص به شکل دوامدار خود را غلتانید در دوزخ. خداوند(ج) ما و شما را از این عمل نگاه کند، امین.

فصل هفتم

صلح و مذاكرات

درين جاي شک و ترديد نيست که تنها اسلام را دعوت کننده به صلح بدانيم وبگوئيم: اگر اديان، مذاهب و نظامهاي ديگري راجع به صلح و مذاکرات و آشتي بحث هاي دارند، همه آنها بقدر اسلام نيست در قران کريم که کلام پاک الهي است راجع به صلح در دها آيات آن بحث صورت گرفته است ، عبارت قران کريم در مورد صلح هم لفظ خود صلح است و هم به لفظ " السلام " در حاليکه السلام يکي از اسماء الله الحسني مي باشد، وصفتي از صفاتي حضرت باري تعالي نيز بشمار مي رود چنانچه فرموده است : " هوالله الذي لا إله الا هو الملک القدوس السلام المؤمن" آيت ٢٣ سوره الحشر

خداوند ذاتيست که بجز او تعالي هيچ معبودي بر حق وجود ندارد که پادشاه وصفت کرده شده سلامتي دهنده و با امن دهنده است.

از توجه بيشتري که اسلام نسبت به صلح دارد لفظ "السلام" را در شعار وخوش آمديد مسلمانان قرار داده است، هر مسلمان که با برادر مسلمان خود

روبرو مي شود " السلام عليكم" مي گويد اين كلمه در حقيقت اعلان صلح و اطمئنان است نسبت به برادر مسلمان خويش اگر مسلماني بر مجلس مسلمانان وارد مي شود بايد اين كلمه مقدس را بگويد، اگر به مسجد مي رود آنرا فراموش نكند، اگر به بازار مي رود يا به موتر سوار مي شود اعلان صلح و همزيستي را بزبان داشته باشد. صلح در حقيقت ايجاد فضائي است كه همگان در آن زندگي مي كنند دران فضا حق هيچ كس تلف نشده و هيچ كس حق ندارد تا بر حريم ديگران تعرض نمايد. ازينكه لفظ " السلام " پيام آور صلح و همزيستي مسالمت آميز است خداوند (ج) جنت را نيز دارالسلام نام گذاري نموده است ميفرمايد: " والله يدعو الي دارالسلام" خداوند شما را فرا مي خواند به سراي امن وصلح، امن و صلح اخرت كه جنت است براي كساني است كه آنرا دردنياهم در نظر گرفته اند و صلح را در دنيا هم پياده كرده اند و در پرتو آن زندگي را عيار نموده اند، كسانيكه در دنيا براي حصول رضاي خداوند تلاش مي كردند همان صلح و امن اخرت كه جنت است براي شان وعده شده است چنانچه مي فرمايد: " يهدي به الله من اتبع رضوانه سبل السلام "كسانيكه براي بدست آوردن رضاي خداوند (ج) مي باشند خداوند آنها را براهاي سلامتي و صلح رهنمائي ميكند . رضاي خداوند (ج) در پيروي از شريعت غراي محمدي و خدمت به خلق الله نهفته است ، از اهميت بيشتر لفظ سلام است كه مسلمانان در بعد از هر نماز شان آنرا به راست و چپ تقديم مي كنند، اين در حقيقت همان اظهار اطمينان است براي آنانيكه در راست و چپ نمازگزار قرار دارند، تعدادي از فقهاء اسلام را كه خود دين صلح است چنين تعريف كرده اند:" إن الاسلام من السلام الذي هو ضد العدوان ، سلام اولا بين العبد و بين نفسه ، ثم سلام ثانيا بينه و بين الله تعالي، ثم سلام ثالثا بينه و بين غيره من الناس" اسلام عبارت از صلح مي باشد

كه ضد آن دشمني است اين صلح بين انسان و نفس اومي باشد، در قدم دوم صلح بين بنده و پروردگارش تأمين ميگردد، در قدم سوم صلح بين همه انسانها تأمين مي شود، چون نفس انسان همواره انسانرا به بدي سوق ميدهد اگر بين انسان و نفس اماره بالسوء وي صلح بر قرار نباشد انسان همواره در خور گمراهي و ضلالت قرار ميگيرد، زندگي را نمي تواند در پرتو صلح ادامه دهد، صلح بين انسانها و پروردگارش همان خواهد بود كه انسان بدين خدا داخل شود و هر آنچه را كه خداوند و پيامبرش امر كرده است انجام دهد و از هر انچه كه منع كرده است پرهيز نمايد، در نهايت امر به صلح بين افراد بشر مقصد جدي و اساسي اسلام است چون مقطع اولي تعريف اسلام را ضد دشمني و عداوت معرفي كرده بوديم ، اين معني و مفهوم كه براي اسلام نسبت داده شده جوهر اصلي و معني واقعي آنرا بر ملا مي سازد، جهاني كه ما امروز در آن زندگي ميكنيم در حالت فوق العاده اي از خوف و ترس و بي بندباري قرار دارد افراد جامعه اي بشريت بجان يكديگر شان افتيده اند، اساسات صلح و اشتي را زير پا گذاشته احتمال شعله ور شدن جنگهاي خانمانسوز روز تا روز بيشتر ميشود، اسلام دين صلح و اشتي و همزيستي ميباشد در روزگاران اول كه اسلام حكومت ميكرد غير مسلمانان در قلمرو آن زندگي ميكردند ، جان، مال و ابرو و عزت شان از طرف عساكر مسلمان حمايت ميشد هيچ كس حق نداشت به جان و مال و ابروي ديگران تعرض نمايد .

تا اينجا صلح را در لفظ ديگري كه عبارت از "السلام " ميباشد تعقيب نموديم، در نصوص شرعي صلح بلفظ خودش نيز وارد شده طوريكه قران كريم ميفرمايد: " والصلح خير" آيت ١٢٨ سوره نساء

صلح بهتر است. صلح از همه چيزها بهتر است، داشتن اختلاف رأي امر طبيعي و فطري براي هر انسان بشمار ميرود از همين جهت است كه آزادي رأي براي هر انسان يک حق شناخته شده است.

آري!حق ازادي بيان در چوكات شريعت اسلامي براي انسانها نيز محفوظ شناخته شده است، در سلب آن عواقب وخيم و بدي سراغ ميشود اين در صورتي است كه در راه مهار نمودن ازادي رأي ديگران از خشونت و اختناق استفاده شود، ولي اگر در اقناع طرف مقابل از ديالوگ و مصالحه در آمد صورت بگيرد به يقين ميتوان گفت كه صلح تأمين شده اختلاف به اتفاق مبدل ميشود، نقش صلح در حل منازعات آنقدر بارز است گاهي هم قانون از حل آن عاجز مي ماند چون قانون عبارت است از مجموعه دساتير و مقرراتي كه جهت ايجاد نظم در اجتماع وضع گرديده است كه در مقابل ضمانت اجراي نيز در قبال دارد. احيانا چنين اتفاق مي افتد كه با تعقيب قانون متخلفين به مجازات محكوم ميشوند ولي صلح ميتواند در فضاي مسالمت اميز منازعات را حل نمايد كه پيگرد و تعقيب نداشته باشد اين جا كه قران كريم ميفرمايد:"والصلح خير"خيربودن صلح در بدل اجراء قانون مطرح شده است، گاهي اوقات مداخله قانون سبب مجازات تعدادي ميشود كه با طبعيت حال به آن تسليم نمي شوند وسبب بروز جار و جنجال بيشتري ميگردد كه جلوگيري آن مشكل به نظرميرسد،صلح ازين ماجرا در آمان بوده هيچ گاهي به تعقيب تنفيذ آن ماجراي ايجاد نمي شود در معني واقعي كه صلح دارد امام راغب اصفهاني مينويسد:"صلح در ازميان برداشتن نفرت ها، از بين مردم نقش دارد، از آن بايد استفاده شود طوريكه قران كريم ميفرمايد: " ان يصلحا بينهما صلحا والصلح خير" اگر در بين

هر كدام زن و شوهر صلح نماييد بهتر است يقينا اگر قضيه جنجال خانوادگي را به قانون مفوض بسازيم نتيجه جدايي بين زن و شوهر را در قبال دارد.

قران كريم در موارد مختلف مسلمانان را براي انجام صلح امر مي نمايد مورد اول آن همان اختلاف وكشمكش خانواده گي بودكه ذكرگرديد،به تعبير علماء اصول فقه عبرت به عموم معني است نه به خصوص سبب ،اگر چه سبب ورود حكم صلح درين جا معلوم است ولي ميتوان آنرا در تمام مراحل زندگي تطبيق نمود . قران كريم در جاي ديگري نيز ميفرمايد: " ولا تجعلوا الله عرضة لايمانكم أن تبروا و تتقوا و تصلحوا بين الناس" آيت ٢٢٤ سوره بقره

خداوند را معرض قسم هاي تان براي اينكه نيكي نمائيد تقوي اختيار كنيد و در بين مردم اصلاح نمائيد قرار نه دهيد.

و همچنان مي فرمايد: " يسئلونک عن الانفال قل الانفال لله والرسول فاتقواالله و اصلحوا ذات بينكم" آيت اول سوره انفال

از تو مي پرسند راجع به انفال بگو براي شان اي پيامبر انفال از آن خدا و پيامبر ميباشد از خدا بترسيد و اصلاح ذات البين را فراموش نكنيد .

و نيز ميفرمايد:"وإن طائفتان من المومنين اقتتلوا فاصلحوا بينهما" آيت ٩ سوره حجرات

اگر دو گروهي مسلمانان باهم مي جنگيدند بين آنها صلح نمائيد، اين آيت و ايات ديگر قراني از صلح در بين مردم صحبت ميكند مسلمانان ميتوانند اختلافات و مشكلات خود را از راه صلح حل نمايد اين اختلافات عام است كه در بين دوفرد،خانواده ، و يا در اجتماع و بالاخره در سطح جهاني باشد، ما ميتوانيم آنرا از راه صلح حل نمائيم.

طوريكه قبلا در تعريف اسلام تذكر داديم فرايند اسلام همانا صلح است كه از فرد آغاز و به جامعه بين المللي خاتمه ميابد همه اينها مثل يک زنجيراست كه حلقه هايش به هم پيوسته و قدم به قدم به پيش ميرود، صلح انسانرا به سوي سعادت و خوشبختي و به راه راست هدايت ميكند ، اين طرز تفكر اسلام راجع به صلح است و اين جهان بيني اسلام است كه مقاصد خود را از راه اعمار صلح تقديم مي نمايد و خواهان يک محيط و فضاي ارام و بدون جنگ و خونريزي براي همه انسانها ميباشد، اسلام از صلح و صفا استقبال نموده از جنگ و جدال و اسباب تفرقه و اختلاف بيزار است ، اسلام از مردم ميخواهد تا دست به دست يكديگر داده در راه به ميان آمدن صلح واقعي، مساوات و عدالت اجتماعي تلاش نمايند.

اسلام از همه ساكنين كره زمين ميخواهد تا بدون امتياز طلبي و بدون در نظر گرفتن دين، قوم ، نژاد ، زبان و سائر امتيازات فرعي بنياد صلح را اعمار نموده با پديده هاي جنجال بر انگيز مبارزه نمايند، اسلام همه انسانهارا از يک اصل ميداند كه آن ادم (ع) است و ادام را از خاک ، با اعلان اين اصل كلي براي انسانها مسائل اختلافي نژاد ، زبان، قوم و قبيله را از ميان برداشته راه تأمين صلح را هموار ميسازد و جهان ميتواند در پرتو آن زندگي مسالمت آميز داشته باشد اسلام طرفدار صلح بوده حل قضايا و معاضلات را ازين راه بهتر ميداند اسلام در روز هاي اول ظهورش با صلح و همزيستي مسالمت آميز خو و عادت داشته و هميشه آنرا ترجيح ميدهد، ما چند مثال را درين رابطه قابل يادآوري ميدانيم :

۱– حل منازعات اقوام و قبايل ساكن مكه مكرمه

زمانيكه راجع به گذاشتن حجرالاسود با هم اختلاف داشتند و قرار بود اين موضوع به قتل و قتال بيشتر تمام شود حضرت محمد(ص) كه درآن زمان به پيغمبري هم مبعوث نگرديده بود با درايت تمام و كمال خردمندي كه داشت توانست مشكل آنزمان را حل نمايد با فرا خواندن پارچه دستمال بزرگ و گذاشتن حجرالاسود با دستهاي مباركشان در آن و سهم دادن تمام اقوام شريک در قضيه مشكل را حل نمود و نقش صلح را در آنجا بارز ساخت.

۲- صلح حديبيه

در تاريخ پر فراز و نشيب انسان براي اولين بار عنواني نوشته شده كه آن عنوان معبر از صلح و اشتي ميباشد " صلح حديبيه " درآن مقطع تاريخ كه اين صلح به اتمام ميرسد پيامدهاي گواراي نصيب مسلمانان ميشود اصل ماجراي آن طوري بود كه بعد از هجرت نبوي به مدينه منوره پيغمبر اسلام بخواب ديدند كه وارد مسجدالحرام ميشوند چون خواب انبياء نوعي از وحي الهي ميباشد بناءا تصميم پيامبر و ياران با صفايش بر اين شد تا وارد ديار مقدس شده و با اداي عمره به مدينه باز گردند، زمانيكه مشركين مكه از اين سفر پر ميمنت پيامبر اطلاع يافتند در منطقه بنام حديبيه پيامبر را مانع شدند ازينكه وارد مكه شوند ايشان نماينده به مكه فرستادند كه حضرت عثمان بود، حضرت عثمان با مشركين در مكه وارد مذاكره شده بود ولي افواهات و گذارشات نادرست به پيامبر رسيد كه گويا حضرت عثمان به شهادت رسيده است پيامبر از يارانش بيعت گرفت تا انتقام عثمان را بگيرند ازين جريان مردم مكه خبر شدند و شخصي را بنام سهيل ابن عمرو فرستادند تا با پيامبر مذاكره نمايد از مفادات مذاكرات چنين بود كه پيامبر

با يارانش به مدينه باز گردند اين موضوع بالاي مسلمانان سخت تمام شد و اماده نبودند تا بدون اداي عمره به مدينه باز گردند، پيغمبر خدا (ص) با مادر مسلمانان ام سلمة رضي الله عنها مشوره كرد كه چه كنم تا ياران اماده اي باز گشت به مدينه شده احرام خود را عوض نمايند؟

مادر مسلمانان ام سلمه برايش مشوره داد به خيمه خود داخل شده احرام خود را عوض و خود را حلال نموده باز بيرون شو و براي ياران خود هيچ مگو، زمانيكه آنها تورا ديدند اين چنين ميكنند ، پيامبر مشوره مادر مسلمانان را قبول كرده خود را حلال كرد و از خيمه بيرون شد با مشوره سالم زني همچون ام سلمه صلح تأمين گرديد و مسلمانان به مدينه بازگشتند تا آنكه دو سال بعد فتوحات چشمگيري نصيب مسلمانان شد .

۳- مصالحه عمرو بن العاص (رض) با اهل مصر

زمانيكه رسول الله (ص) عمرو بن العاص سپهسالار اسلام را جهت فتح مصر توظيف نمود برايش هدايت داد تا با اهل مصر رويه خوب داشته باشد، بخاطر اينكه مادر كلان پيامبر همسر ابراهيم (ع) مادر اسماعيل عليه السلام از مصر بود و همچنان ماريه قبطيه همسر رسول خدا و مادر فرزندش ابراهيم نيز از همان جان بود رسول خدا به عمرو بن العاص گفته بود تا با اهل مصر بخاطر اين دو نسبتي كه داشت معامله خوب نمايد زمانيكه عمرو وارد مصر شد پيام رسول خدا را براي آنها رسانيد وگفت اگر شما اماده صلح باشيد من با شما صلح مينمايم اهل مصر با عمرو ابن العاص صلح نمودند و پيمان نوشتند كه ده سال قابل اجراء بود .

۴- پيامهاي كتبي رسول خدا(ص) بسوي شاهان و زمامداران

قبلا ذكر نموديم كه اسلام براي اعمار بناي صلح نسبت به هر دين و مذهب ديگري توجه خاص دارد، تا زمانيكه قضيه از راه صلح حل شود اعمال زور را مجاز نمي داند،روي همين ملحوظ بود كه رسول گرامي اسلام حضرت محمد (ص) قبل ازين كه بالاي كشوري لشكر كشي نمايد به زمامدار آن نامه مينوشت و ازوي دعوت ميكرد تا اسلام را بپذيرد در صورت پذيرفتن زمامدار صلح تأمين ميگرديد و راي به اعمال زور و شمشير نمي بود، و اگر زمامداري ابا ميورزيد فقط بخاطر برداشتن وي از راه دعوت مبارزه مسلحانه را جواز ميداد اين مبارزه مسلحانه به تعبير دين اسلام جهاد نام دارد اين جهاد براي اشغال سرزمين ها نبود، اين جهاد براي به دست آوردن منابع اقتصادي انجام نمي شد، اين جهاد براي ازادي بندگان خدا از قيد ظلم و استبداد انسانها بود و بس.

رويهمرفته از لا بلاي گفته هاي گذشته چنين برملا ميگردد كه اسلام دين صلح و اشتي بوده جنگ را راه حل نمي داند ، صلح را كه اسلام مطرح مي نمايد با غير مسلمانان است، چون اسلام براي مسلمانان راه را نه گذاشته است كه در آن اختلاف نمايند اگر احيانا اختلافات در رأي و نظر پيدا ميشود مرجع حل آن خود اسلام است ، و اسلام توانايي آنرا دارد كه مشكلات اتباع خود وديگران را حل نمايد ، كشور عزيز ما افغانستان منحيث يک كشور اسلامي از هم بيشتر به صلح و اشتي نياز دارد، دولتي كه درين كشور عرض اندام كرده" جمهوري اسلامي" به رأي اكثريت قاطبه مسلمانان اين سرزمين انتخاب گرديده است پيشنهاد ما به دولت جمهوري اسلامي افغانستان همين است كه با مخالفين مذاكره نمايد چون ملت افغانستان مسلمان ، دولت آن اسلامي و مخالفين هم خود را مسلمانان ميداند بايد با تمسک به دين مقدس اسلام منازعات و اختلافات خويش حل نموده با تشكيل يک حكومت واحد اسلامي افغاني سرزمين خود را

اباد و فضاي اخوت و برادري را ايجاد نمايند باعث انداختن آب با آسياب دشمن نشوند.

فصل هشتم

مواد مخدر

نخست تعريف لغوي مواد مخدر

مخدر گرفته شده از خدر است كه به معني ضعف وتنبلي و سستي مي آيد، زماني مي گويند:«تخدر العضو»كه عضو شل گردد و نتواند حركت كند.

خلاصه اينكه خدر بر معاني زير اطلاق مي گردد.

١-تاريكي ٢- سير وسياحت ٣- چشم پوشي٤- سردي ٥- لازم گرفتن چيزي ٦- جايگزين شدن.

كه همه اينها بزدلي، عقب ماندگي، سرگرداني، كودني وبي غيرتي را به دنبال دارند.

وتمام اين معاني در معتاد به مواد مخدر متحقق مي باشند، اعم از اينكه مواد مايع را استعمال كند يا جامد آن را.

تعريف اصطلاحي:

علامه قرافي رحمة الله عليه آنرا چنين معرفي كرده است:(مخدر آن چيزي است كه عقل وحواس را مختل كند بي آنكه نشه وشادبي در براداشته باشد).

ابن حجر هيثمي فرموده است كه آن، عبارت است از (پوشاندن عقل) بدون از شدت طرب، زيرا اين، از ويژگيهاي مسكر مايع مي باشد.

اقسام مواد مخدر

مواد مخدر انواع بسيار و دسته بندي هاي گوناگوني دارد، كه به مشكل مي توان آنها را تقسيم ودسته بندي كرد زيرا صنعت شيمي و دواسازي، هر روز براي ماده هاي نوع تركيب كه بر حسب تأثير ونوع تركيب وغيره باهم تفاوت دارند مطرح ميكند، دراينجا نمونه هايي از آنها را با تعاريف مختصر شان ياد آور ميشويم تا براي خوانندگان محترم تسهيلي به دست اید.

حشيش

عبارت از شيره اي است كه از قسمتهاي بالا ورشد كننده در گياه وگلها تراوش ميكند، وماريجوانا، پوردي است كه مخلوط برگهاي مثمر يا گلدار بوته كنف به دست آورده ميشود.

تأثيرات حشيش نسبت به ماري جوانا ۳ الي ۴ برابر بيتشر است.

افيون(تریاك)

تریاك مخدري است طبيعي كه باروش شيميايي ساخته مي شود واز خطرناكترين موادمخدر بزرگ به حساب مي آيد.مزه آن تلخ واثرش مخدر وكشنده است وساييده(پودر) آن در تركيب بسياري از دواهاي طبي به كار مي رود كه از جمله،رنگ افيون وغيره مي باشد. واز مهمترين فراورده هاي آن مورفين، ناركوتين وشيبائين است.

اثرات افيون

هرگاه انسان معتاد به تریاك شود، آن جزئي از زندگيش قرار مي گيرد كه جسم او نمي تواند بدون استعمال آن انجام وظيفه كند، وهرگاه كه معتاد به آن دست رسي نداشته باشد، با دردهاي شديدي روبرو مي شود، وصحت وتندرستي او رو به كاهش مي گذارد. واين در تحليل رفتن عضلات، ضعف حافظه،كمي اشتها، پديد آمدن اضطراب(اختلال) در جگر، نيل گون شدن چشم،كندي تنفس

وحركت نبض، پائين آمدن درجه حرارت بدن وآثار خطرناك ديگري كه از اين وباي كشنده پديد مي آيد، ظاهر مي گردد.

موروفين

مورفين ازمشهورترين فراورده هاي افيون است،بلكه مورفين نسبت به افيون(ترياك) ثبات وتركيز بيشتري دارد، بنابر اين حمل ونقلش آسان تر است.

اين دوا در بدو امرش بنابر روش اشتباهي از طبيبان، جاي وسيعي را به صورت علاج تمام بيماريهاي به خود ميگيرد، ولي بعدا كشف كردند كه آن،مخدري خطرناك است، وچون آن را استعمال كنند سبب اعتياد قرار ميگيرد.

آثار موروفين

اثرات پديد آمده از مرفين كاملاً با اثرات ترياك مشابهت دارند، پس كسي كه موروفين را استعمال كند، به‌آن معتاد مي گردد. و هرگاه به آن دست رسي پيدا نكند،عوارض بسياري دامنگيرش مي شود؛ از قبيل: بيخوابي، نيلگوني چشم، پديد آمدن دردهاي عمومي در بدن، عارض شدن درد سر وآثار رواني خطرناك ديگر.

هيروئين

هيروئين عبارت است از گرد بلوري رنگ سفيدي كه با سرعت تمام در الكل ذوب ميشود، واين، از گران قيمت ترين انواع مواد مخدر وخطرناكترين آنها براي صحت وتندرستي عمومي است. هيروئين به وسيله عمليات شيمايي گسترده اي به دست مي آيد.

اثرات ناشي از آن

كسي كه معتاد به استعمال هروئين باشد، به عوارض زير مبتلا مي گردد:

پديد آمدن ضعف شديد جسمي، بي اشتهايي به خوراك، رنج بردن از بي خوابي وابتلا به ترس هميشگي.

وهرگاه مقدار هيروئين مورد استعمال معتاد،به دستش نرسد،مبتلا به خستگي شديد جسمي، حالت تشنج، اسهال، درد هاي معده ،كمردرد، تب، سفت شدن عضلات وغيره مي شود.

قات

قات گياهي است داراي درختچه هاي كوچك ودر هرنوع خاك وآب وهوايي رشد ميكند وچندان نيازي به توجه وسرپرستي خاصي ندارد؛ هيچ گونه آفتي بر آن عارض نميگردد، وملخ وحشرات آن را نمي خورند.

ارتفاعش تا حدود دو متر وگاهي بيشتر مي رسد، در افغانستان وبعضي از كشورهاي آسياسي ميانه كاشته ميشود.

اثرات قات

استعمال كننده آن احساس سُبكي، نشاط، پرحرفي، خوش رفتاري، با رفقا، برانگيختگي وبيداري مي نمايد.

استعمال مداوم آن، انسان را در دايره وابستگي به نفس داخل مي كند به نياز مصرانه براي به دست آوردن قات، ا زديگران ممتاز ميشود.

معتاد به آن، مبتلا به عورض زير مي گردد:

١- آماس به بافتهاي سلولي حدقه چشم وبه درازا كشيده شدن آنها.

٢- تند شدن ضربان قلب.

٣- جمع شدن خون در پرده ملتحمه چشم.

۴- بالارفتن فشار خون.
۵- پديد آمدن درد سر.
۶- از بين رفتن اشتها.
۷- پديد آمدن ضعف جنسي كه سرانجام به ناتواني كامل جنسي منجر ميگردد.

كوكائين

كوكائين ازبوته كوكا(ماده اي سفيد رنگ وبلوري شكل) بدست مي آيد.

اثرات كوكائين

كوكائين اثرات خطرناكي بر استعمال كننده پديد مي آورد كه مهمترين آنها از اين قرار است:

۱-استعمال كننده آن بطور سريع معتاد ميگردد.
۲-پديد آمدن نقص در دستگاه شنوايي وايجاد ديوانگي و اضطراب عقلي.
۳-پديد آمدن اختلال در وظيفه قلب ودستگاه تنفس.
۴- وبالآخره، به مرگ ناگهاني منجر مي شود.

بنگ

بنگ: به آن شواكران وسيكران نيزي مي گويند وبعضي آن را شيكران نيز گفته اند؛ بوته آن بر روي زمين به شكل دايره اي پهن مي شود وازوسط تا حدود كمتر از يك گز بالا مي رود.

علامه ابن حجر هيتمي حكم آن رابا حكم خمر(شراب) يكي قرار داده است. «استعمال آن ها(جوز بويا، شوكران ومواد مخدر ديگر) گناه كبيره وفسق است همانند استعمال شراب، وهرآنچه در وعيد شراب خور آمده است، درحق

استعمال كنندگان مواد ياد شده، خواهد آمد؛ زيرا همه اينها در از بين بردن عقل اشتراك عمل دارند[٤]...».

جوز بويا

گياهاني بسياري وجود دارد كه به طوري طبيعي مخدر مي باشند، از آن جمله يكي«جوزبويا» كه درعربي به نام(جوزة الطبيب) ياد ميشود و دربعضي از كشورهاي گرم سير زرع مي گردد، مانند هندوستان، ودرختش بزرگ است، و ماده ي مورد استفاده از آن، ميوه اش مي باشد.

اثرات جوزبويا

جوز بويا ضررهاي خطرناكي براي صحت وتندرستي در بر دارد:

١- معده را برانگيخته مي كند.

٢- دهان را خشك مي كند.

٣- تشنگي پديد مي آورد.

١- تأثير توهم زايي نيز دارد.

مواد استنشاقي

هر دواي طبي كه بد استعمال شود، ايجاد مسموميت مي كند، بسياري از مواد مخدري كه فعلا استعمال مي شوند ، در آغاز فقط براي اغراض طبي كشف شده اند، اما بعدا به بازار رفته وبه صورت غلط استعمال شده اند و درنتيجه، چنان وبايي قرار گرفته اند كه كودكان را پيش از بزرگسالان تهديد مي كنند، مواد بسيار وجود دارد كه امروزه از لوازم زندگي به حساب مي آيند،ولي با اين ضعف،به

[٤] الزواجر،ج ١، ص٢١٢.

صورت مواد مخدر براي حصول لذت وشهوت به كار برده مي شوند، از آن جمله:

١- چسبها

٢- مواد تميز كننده

٣- طلاء (مواد چون لاك ناخن ورنگهاي اسپري و...

۴- بنزين

۵- مواد زايل كننده لاك ناخن.

اثرات اين مواد

معتاد به مواد استنشاقي، احساس سرگيچه، سستي و بي حالي، ضعف چشم مي كند وگاهي سبب مرگ ناگهاني مي شوند. جواناني را شناخته ايم كه به سبب استعمال چسب ناگهاني مرده اند.[٥]

آيا مواد مخدر از جمله خمر مي باشند؟

بين مواد مخدر وخمر(شراب) وصف مشتركي وجود دارد. اين از مسلمات است كه هردو نوع درتخدير عقل وپديد آوردن سستي در بدن مشترك مي باشند و در ضمن بحث پديد آمدن خيالات فاسد وافكار بي جاي قرار مي گيرند كه منجر به ارتكاب برخي از جرايم وجنايات ميشوند. واين چيزي است كه واقعيتها وتحقيقاتي كه بر معتاداين انجام گرفته، بر آن گواه اند.

اكثر از علماء معتقد اند كه اينها مسكر ونشئه آورند، بنابر اين، از انواعي خمر(شراب) محسوب ميگردند، پس تمام آن احكامي كه بر شارب خمر به اجرا در

[٥] مواد مخدر در فقه اسلامي، داكتر عبدالله بن محمدبن احمد الطيار.

مي آيند، براستعمال كنندگان مواد مخدر نيز لازم الاجراء هستند، زيرا در علت حرمت كه إسكار آوري است باهم اشتراك دارند.

برخي از علماء بر اين باور اند كه آن تخديري كه به اعضا وحواس در اثر استعمال مواد مخدر پديد مي آيد، اثري ديگر از جمله آثار بد وبسياري آنها چنان است كه ضرر وزيان آن از خمر بالاتر قرار ميگيرد.[٦]

– حافظ ابن حجر استقلاني رحمة الله عليه در فتح الباري مي نويسد:

(از مطلق بودن حديث پيامبر اكرم صلي الله عليه وسلم«كل مسكر حرام» (هر مسكر حرام است) بر تحريم هر نشئه آور– اگر چه شراب نباشد– استدالال شده است. بنابر اين، حشيش وغيره در اين داخل هستند، علامه نووي وعده اي ديگر به طور قطع فرموده اند كه اينها نشئه آوراند، وگروهي ديگر به يقين گفته اند كه اينها مخدر اند؛ زيرا مشاهده مي شود كه آن طرب ونشئه اي كه از خمر پديد مي آيد، از اينها نيز پديد مي آيد وتداوم وسستي كه در شراب وجود دارد، در اينها هم موجود است.[٧]

– امام نووي در كتاب «المجموع» به نقل از روياني مي نويسد:

(گياهي كه نشئه آور است ولي طرب شديدي در بر ندارد، خوردنش حرام است.[٨]

استعمال مواد مخدر

هيچ كس شك وگمان ندارد در اين كه استعمال اين گونه مواد حرام است، زيرا زيانهاي جسمي ومفاسد اين مواد فراوان است، اين مواد عقل رازايل وفاسد مي

[٦] المخدرات بين الطب والفقه، ص ٥٨ و٥٩.
[٧] فتح الباري،ج،١ ص٣٨.
[٨] روضة الطالبين، ج١، ص١٧١.

كنـد وزيان هـاي جسـمي همـراه دارنـد، پـس امكـان نـدارد كـه شـريعت اسـلام استعمال آن ها را روا دارد. زيرا شريعت اسلام چيزهايي راحرام كرده است كه فساد وزيان آن ها از فساد وزيان مواد مخدر كمتر است، لذا بعضي از علماي حنفي گفته اند:«كسي كه حشيش را حلال بداند زنديق وبدعت گذار است». واين دليل آشكار و واضح است برحرمت آنها، به علاوه بيشتر اين مواد مخدر عقل را زايل كرده ومي پوشاند و آن چنان لذت و طرب وخوشحالي دراستعمال كنندگان آنها پديد مي آورد كه بدان عادت مي كنند و معتاد مي شوند وپيوسته آن را استعمال نموده وترك نمي كنند وآن ها داخل هستنند درچيزهايي كه خداوند در كتاب عزيز خويش حرام نمودهد وبر زبان پيامبر صلي الله عليه وسلم نيز گفته است. كه هرمُسكري خمر وهر خمري حرام است.

شيخ الاسلام ابن تيميمه در كتاب خود «السياسة الشرعيه» در اين باره به تفصيل سخن گفته كه خلاصه آن چنين است.

(به راستي حشيش حرام است وهركس آن را استعمال كند بايد بر وي حد جاري شود، همان گونه كه بر شارت خمر (شراب خور) حد شرعي اجرا مي گردد. حشيش پليدتر و خبيث تر از شراب است زيرا كه هم عقل وهم مزاج را تباه مي كند تا جايي كه استعمال كننده آن در قواي جنسي ناتوان مي شود وبه ديوثي و به مفاسد ديگر مي كشد ومانع از ذكر خدا ونماز خواندن است. بنابر اين جزئي چيزهاي است كه خداوند وپيامبر صلي الله عليه وسلم آنرا حرام كرده اند ولفظا ومعنا حكم آنها را دارد.

ابـو موسـي اشـعري گفـت: اي رسـول خـدا در باره دو شـربت كـه در يمـن مـي ساختيم از شما طلب فتوي مي كنيم حكم آن چيست؟

يكي «البتع» شربتي كه از عسل مي سازند وآن را مي جوشانند تا اين كه غليظ شود و ديگري«المزر» شربتي كه از ذرات جو ساخته مي شد و آن را مي جوشاندن تا اين كه غليظ گردد. پيامبرصلي الله عليه وسلم جوامع الكم وخواتم الكلم را به وي داده شده بود فرمود:«كل مسكر حرام».

ترجمه: هر چيزي كه مست كننده باشد حرام است.

به روايت بخاري ومسلم از نعمان بن بشير روايت است كه پيامبر بزرگ اسلام فرمود:(إنَّ مِنَ الحِنطة خمراً ومن الشعير خمراً ومن الزَّبيبِ خَمراً ومن التمر خَمرا ومن العَسَلِ خَمراً وأنا أَنهي عَن كُلِ مُسكِر).

ترجمه: براستي شراب را از گندم واز جو واز كشمش واز خرما واز عسل مي سازند- مي توان از همه آن ها خمر وشراب ساخت- ومن از هر چيزي كه مست كننده باشد مردم را نهي مي كنم.

مدار بر مست كردن است، مهم نيست كه از چه چيز ساخته شده وبه عمل آمده است به روايت ابوداود وغيره نقل شده كه از ابن عمر روايت است «كُل مُسكِر خَمرُ وكُلُ خَمرُ مُسكِر حَرامُ»

(هر مست كننده اي خمر است وهر مست كننده اي حرام است) و در روايت ديگر چنين است «كل مسكر خمر وكل خمر حرام» هر دو روايت را مسلم آورده است.

وهمچنان از عايشه روضي الله تعالي عنها روايت شده گه گفت پيامبر صلي الله عليه وسلم فرمود:(كُلُّ مُسكِر حَرامُ وما اسكَرَ الفَرَقُ مِنهُ فَمِل الكف مِنهُ حَرامَ). رواه الترمزي واقال حديث حسن.

ترجمه:هر مسكري ومست كننده اي حرام است وجيزي كه مست كننده باشد مقدار فرواوان از آن اندك آن نيز حرام است حتي اگر به اندازه يك مشت باشد) وترمزي گفته كه اين حديث حسن است.

ابن السني از چند وچه روايت كرده كه «ماسكر كثيره فقليله حرام»(هر چيزي كه مقدار بسياري از آن مست كننده باشد مقدار اندك آن نيز حرام است).حافظ اين حديث را صحيح دانسته است.

از جابر رضي الله عنه روايت است كه مردي از پيامبر بزرگ اسلام سوال كرد وگفت: ما شرابي را مي خوريم كه آن در سرزمين خود از ذرت وجو مي سازيم و«مرز»ناميده مي شود.

پيامبر صلي الله عليه وسلم فرمود:(كل مسكر حرام إن علي الله عهداً لمن يشرب المسكر ان يسقيه من طينة الخبال قالوا يا رسول الله وما طينة الخبال؟ قال«عرق اهل النار او قال عصارة اهل النار» رواه مسلم.

ترجمه: هرچيزي مست كننده حرام است خداوند برخود عهد كرده است كه هركه مواد مست كننده بنوشد در روز قيامت از «طينه الخبال» به وي بنوشاند، گفتند:طينه الخبال چيست؟ اي رسول خدا فرمود: عرق اهل دوزخ يا گفت فاضلاب وفشرده اهل دوزخ).

احاديث در اين باره بسيار ومشهورند كه پيامبر بزرگ اسلام در همه آن ها باكلمات جامعه كه خداوند به وي ارزاني داشته بيان فرموده اند كه هرچيزي كه عقل را بپوشاند ومانع تشخيص عقل شود ومست كننده باشد حرام است، طوري كه قبلا اشاره شد فرق نمي كند كه از چه چيزي ساخته مي شود وخوردني است يانوشيدني.

مدار بر مست كردن وزايل نمودن عقل است، به علاوه گاهي از شراب نان خورش ساخته مي شود وبه جاي خوردني آن را مي خورند فرقي نمي كند گاهي حشيش را با آب مخلوط مي كنند مي نوشند، پس خمر وشراب گاهي خوردني است وگاهي نوشيدني وحشيش نيز چنين است هيچ فرق نمي كند در همه حالات هردو حرام مي باشند واين كه بعضي از مواد مخدر بعداز وفات پيامبر بزرگ اسلام يا بعد از دوران پيشوايان فقهي به وجود آمده اند در ماهيت قضيه حرام بودن آن ها تأثيري ندارد زيرا همه آنها در مفهوم عام كتاب وسنت در باره مسكر داخل هستند ومندرجند.

شيخ الاسلام ابن تيميه رحمة الله عليه در ضمن فتاواي خود نيز فراوان در باره مواد خدر سخن رانده كه خلاصه فتاواي او نيز چنين است: اين حشيش- ومواد مخدر- لعنتي وكساني كه آنها را مي خورند وحلال مي دانند كه موجب خشم خدا وخشم رسول وخشم بندگان مومن خداست وصاحبان آن ها را در معرض عقوبت وعذاب خداوند قرار ميدهد، اينها داراي زيان هاي ديني وعقلي واخلاقي ومزاجي وجسمي هستند ومزاج ها وطبيعت ها را به فساد مي كشانند تا جايي كه مردمان بسياري را ديوانه ساخته وبه خواري ودنائت وپستي و رذالت كشانده و دچار نموده است كه مفاسد خمر وشراب به مراتب از آن ها كمتر است.

پس حرمت آن ها پيش از حرمت شراب خوراي است وبه اجماع مسلمين مستي آن ها حرام است.

هر كس مواد مخدر را حلال بشمارد وبه زعم خود آنها را حلال بداند از او خواسته مي شود كه توبه كند، اگر توبه كرد خوب وإلا اگر توبه نكند به عنوان مرتد كشته ميشود وبر جنازه وي نماز ميت اقامه نخواهد شد. و در گورستان

مسلمين دفن نمي شود، شاگرد امام ابن تيميه رحمة الله عليه وپيشواي محقق ابن قيم نيز از او پيروي كرده و در «زاد المعاد» چيزي گفته كه خلاصه آن به قرار زير است: «خمر شامل هر نوع مُسكري ومست كننده ي مي شود خواه مايع باشد يا جامد، آب فشرده وگرفته شده ازميوه باشد يا به وسيله طبخ وجوشيدن به عمل آيد، پس لقمه فسق وفجور–حشيش نيز در آن، داخل است چون تمام اينها در مفهوم منصوص وصريح وصحيح از پيامبر بزرگ اسلام كه نه در سند آن اشكال ونه در متن آن اجمال است داخل مي باشد– زيرا به طور صحيح از ايشان روايت شده كه:«...كل مسكر خمر...» به طور صحيح از اصحاب پيامبر صلي الله عليه وسلم نقل شده كه گفته اند هر چيزي كه عقل را بپوشاند وزايل كند خمر است بديهي است كه اصحاب پيامبر پيش از همه معني خطاب ومراد پيامبر صلي الله عليه وسلم را فهميده اند واز آن آگاه تر بوده اند. به علاوه لفظ سخن پيامبر صلي الله عليه وسلم شامل اين مواد مخدر نباشد قياس صريح كه اصل وفرع در آن ازهر جهت باهم برابرند حكم مي كند كه همه انواع مسكرات در حكم حرمت وتحريم برابر ومساويند وفرق نهادن بين آن ها وبين انواع آنها فرق نهادن بين دو چيزي است كه در همه جهات باهم تماثل وبرابرند».

شيخ الاسلام ابن تيميه رحمة الله عليه وشاگرد اش ودانشمندان ديگر گفته اند: اين است حقيقتي كه دليل بدان منتهي مي گردد ونفس بدان آرام مي گيرد وآن رامي پذيرد، حالا كه برابر نصوص كتاب وسنت وسخن دانشمندان دين مضار ومفاسد وحرمت حشيش معلوم گرديد، افيون و ديگر مواد مخدري كه امروز ساخته مي شوند وزيان وضررشان به مراتب از حشيش بيشتر است از هر نوعي كه باشند حرام هستند، چون به مانند شرابي كه از انگور گرفته ميشود وعقل را مي پوشانند بلكه شديد تر از آن وزيانبار تر از آن مي باشند. و امكان ندارد كه

شريعت اسلام هيچ يك از مخدرات مرگبار را مباح بداند وهر كس چنين چيزهايي را حلال بداند از جمله كساني است كه بر خداوند دروغ مي بندد وچيزي را به خداوند نسبت مي دهد كه نمي داند وقبلا گفتيم كه بعضي از علماي حنفي چنين اشخاصي را زنديق ومبتديع مي دانند راستي اگر كسي كه در باره حشيش قول به حلال بودن آن كند زنديق ميشود، كساني كه مواد مخدر ديگر را كه از حشيش زيانبارتر ومخرب تر وفساد برانگيز ترند حلال بدانند استحقاق بيش از اين را دارند و بيشتر مستحق اين نام نكوهيده اند. پس چگونه شريعت اسلامي اين گونه مخدرات را كه ضرر وزيان مادي وجسمي وادبي وخلاقي وفردي واجتماعي آنها ملموس وعيان است مباح مي داند؟!

همان گونه در پرسش نيز آمده بود، با وجود اين كه مبناي شريعت اسلامي برجلب مصالح خالص يا جنبه مصلحتي برتر و دفع و دور ساختن مفاسد وزيان ها است. چطور خداوند سبحان كه عليم وحكيم است، مقدار اندك وبسيار شراب را به جهت اين كه داراي فساد اخلاقي ومادي وجسمي است وبه جهت اين كه صرف مقدار اندك آن منجر به مقدار بسيار آن نيز مي شود.

همان گونه كه قبلا نيز گفته شد. پس مصرف اين مخدرات به هرشكلي وبه هر صورتي كه باشد حرام است خواه خوردنش يا نوشيدنش يا بوييدنش يا بلعيدنش يا تزريق آن باشد و اين كار بسيار آشكار وروشن است ونيازي به تأمل ندارد.

حكم تجارت مواد مخدر

بعضي از مسلمانان به تجارت مواد مخدر از قبيل شراب، حشيش، افيون و كوكائين اشتغال ورزيده اند، چون تجارت اين مواد سود سرشاري را از آسان ترين راه ها به سوي آن سرازير مي كند وسرمايه هنگفتي را در كم ترين فرصت به

دست مي آورند. با توجه به اين كه شريعت اسلام اين منافع و در آمد ها را حرام مي داند ومي فرمايد:(زندگي از اين طريق ومشغول بودن به اين تجارت حرام است).

احاديث بي شماري از آنحضرت صلي الله عليه وسلم در باره حرمت بيع شراب آمده است از جمله روايتي است

حضرت جابر رضي الله عنه مي گويد كه رسول الله صلي الله عليه وسلم فرموده است:(خداوند معامله شراب، مردار، خوك وبتها را حرام قرار داده است.)[9]

بيع كلي محرمات الهي نيز بر حرمت بيع مواد مخدر دلالت دارند، با اين دليل واضح ميشود كه تجارت سوداگري مواد مخدر و وسيله كسب قرار دادن آن حرام است هم چنين سود بدست آمده از آن نيز حرام است، زيرا خداوند مي فرمايد:(ولا تأكلوا اموالكم بينكم بالباطل)[10]

ترجمه: ومنع فرموده الله جلت عظمته كه مالتانرا در بين خود به طريقه باطل نخوريد چنانكه اهل تفسير بيان كرده اندبردوگونه است:

١- گرفتن آن بصورت ظلم، دزدي، خيانت، غصب وامثال آن.

٢- گرفتن آن از راه ممنوع و نامشروع مانند گرفتن آن به وسيله قمار، يا معاملات حرام مثل ربا ومعامله در اموري كه خداوند استفاده از آنها را حرام قرار داده است مانند: خمر ومواد مخدر، زيرا همه اينها حرام هستند اگر چه آن را مالك با رضايت كامل خويش بدهد.

وهمچنان امام بخاري ومسلم از حضرت جابر بن عبدالله روايت مي كنند كه رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود: خداوند تجارت شراب، حيوان خود مرده، خوك

[9] متفق عليه، بخاري، ج ٣، ص٤١.
[10] سوره بقره، آيه ١٨٨.

وبت را حرام نموده است، ودر حديث ديگر مي فرمايد: همه آنچه كه نشه آور است خمر وهمه خمر حرام مي باشد، بنابه تفسير كه پيامبر خدا از خمر دارد همه موادي را گويند كه به نحوي از انحا سبب نشه وسستي انسان مي گردد، پس در هر صورت مواد مخدر داخل حكم شراب شده وتمام احكامي كه بالاي شراب مرتب است بالاي مواد مخدر نيز مرتب مي گردد. واحاديث بسياري از آنحضرت صلي الله عليه وسلم نشان دهنده اين مطلب است كه آنچه استفاده كردن آن در اسلام نا مشروع است تجارت با آن واستفادهء پول آن نيز نا مشروع مي باشد، از آنجايي كه استعمال مواد مخدر زيان هاي فراوان ومفاسد گوناگون را در جامعه اسلامي به دنبال دارد حكم تحريم مشمول تجارت آن نيز مي باشد، چون در واقع تجارت اين مواد باعث هلاكت و ويراني امت اسلامي مي گردد. تجارت مواد مخدر گر چه به ظاهر تجارت مي باشد اما در حقيقت تجارت با ارواح مردم، نابودي جواني، اخلاق ونابودي امت اسلامي است بنابراين در حرمت تجارت آن شكي باقي نمي ماند، خصوصاكه تجارت مواد مخدر انسان ها را در ارتكاب معاصي ياري مي كند، در حالي كه خداوند از تعاون برمعصيت نهي فرموده است، به همين جهت علماء مي فرمايند كه مواد مخدر براي مسلمان ارزش واعتباري ندارد، تجارت آن درست نمي باشد وغاصب آن ضامن نمي شود، نابود كننده آن مؤاخذه نمي گردد، زيرا اگر اين موارد عملي شود دليل شرافت مواد خواهد شد، وتحريم اين مواد دليل زشت وپست بودن آن است وبدون شك از رسول الله صلي الله عليه وسلم نقل شده كه فرموده است:(إن الله اذا حرم شيئا حرم ثمنه...)[11]

[11] سنن دارقطني،ج٣، ص٧.

«آنچه استعمال آن حرام است ، تجارت وپول حاصل آز تجارت آن حرام مي باشد».

حرمت زراعت مواد مخدر در اسلام

دانشمندان اتفاق نظر دارند كه زراعت حشيش وخشخاش جهت استخراج ماده مخدر تا در نهايت جهت استعمال يا تجارت به كار رود حرام مي باشد وحرمت كشت اين دو داراي دلايل عديده اي مي باشد.

دليل اول: اينكه عباس از رسول الله صلي الله عليه وسلم نقل مي كند كه آنحضرت صلي الله عليه وسلم فرمود:(هركس در فصل برداشت انگور، آن را نگه دارد تا در موقع مناسب به كسي بفروشد كه از آن شراب ميسازد، آتش جهنم او رافرا خواهد گرفت.

اين روايت حرمت كشت حشيش وخشخاش را به صورت دالالة النص ثابت مي كند.

وهمچنان مي فرمايد: «لعن الله الخمر وعاصرهاوشاربها وساقيها وبائعها ومبتاعها وحاملها والمحمولة اليه وآكل ثمنها..»[١٢]

(لعنت كند خداوند شراب وشيره گير ونوشنده ونوشاننده وفروشنده وخريدار وحمل كننده وآنكه برايش حمل ميشود وخورنده قيمت وبهاي آن را...)

واز احاديث ديگر مستفاد مي شود كه آنچيزي كه خوردن ونوشيدن آن حرام باشد خريد وفروش واستفاده ازپول آن نيز حرام مي باشد، از جمله آن احاديث : حضرت ابوهريره رضي الله عنه از رسول خد صلي الله عليه وسلم نقل مي كند كه

[١٢] معجم كبير طبراني، ج ٩، ص٥٠.

فرمود:«خداوند يهود را لعنت كند، خداوند بر آنها پيه را حرام كرد، آنها آن را فروخته پولش را خوردند».[۱۳]

قبلا به عرض رساندیم که که اسم خمر شامل مواد مخدر است لذا نهي از بيع خمر شامل تحريم بيع مواد مخدر نيز خواهد شد.

دليل دوم: اينكه زراعت مواد مخدر انسان ها را به ارتكاب معصيت ياري ميكند وياري كردن بر معصيت، جرم محسوب ميشود. زيرا كشت وتجارت آن ضرر بسياري بزرگي بر افراد وجامعه وارد ميگردد، و در اين، كمك وهمكاري است بر اثم وعدوان وگسترش صفات رذيله در اجتماع وپخش جرم، وهمكاري است با جريمه پيشه گان حال آنكه خداوند جلت عظمته مي فرمايد:(وتعاونوا علي البر والتقوي ولا تعاونوا علي الاثم والعدوان).

ترجمه: يعني به نيكي وتقوي با همديگر همكاري نماييد وبه گناه وعداوت باهم همكاري نكنيد).

دليل ديگر كه باعث شد به حرمت زراعت مواد مخدر اينست كه كشت اين مواد در واقع بيانگر رضايت زارع به اين مطلب است كه مردم به اعتياد اين مواد گرفتار، وبه تجارت آن مشغول شوند كه اين خود معصيتي است ورضايت به انجام معصيت نيز معصيت است چون انكارشيء منكَر بر هر مسلمان واجب مي باشد.

در نتيجه اگر زارع حد اقلي از ايمان در دل داشته باشد در انجام معصيت همكاري نخواهد كرد. از طرفي كشت اين مواد مخالف با دستور ولي امر وحاكم است چون حاكم مسلمين توسط قوانين موضوعه از آن نهي نموده است

[۱۳] بخاري،ج ۳، ص۱۱ومسل،ح ۵، ص۴۱.

واطاعت از ولي امر آنگاه كه مخالفتي با دستورات خدا ورسولش نداشته باشد با اجماع مسلمين واجب ميباشد.

حرمت سود حاصله از تجارت اين مواد

قبل از اين بيان شد كه تجارت مواد مخدر حرام است، پس لازماً سرمايه به دست آمده از اين تجارت نيز حرام خواهد بود چون قبلا ذكر كرديم كه الله جل عظمته نهي كرده از خورد اموال به طريقه باطل وهمچنان پيامبر اكرم صلي الله عليه وسلم مي فرمايد:(آن گاه كه خداوند جلت عظمته چيزي را حرام مي كند بهاي به دست آمده از آن نيز حرام مي باشد). ودر كتب فقهي مانند«زاد المعاد» به اين نكته پرداخته شده كه فروختن اشيايي مانند: انگور، اسلحه، ابريشم كه انتفاع از آنها درست مي باشد به كسي كه آن را در معصيت استعمال مي كند طبق رأي جمهور فقهاء بهاي به دست آمده از آن حرام مي باشد. پس بهاي اشيايي مانند تخدرات كه اصلا از انتفاع بر خور دار نبود، در باب تحريم از اولويت خاصي بر خور دار خواهند بود... از آنجا كه بهاي به دست آمده از فروش مواد حرام مي باشد در نتيجه ناپاك است وانفاق آن در اعمال عبادي مانند صدقات، بناي مساجد، و رفتن به زيارت خانه خدامقبول نخواهد بود.

احاديث بي شماري مؤيد اين مطلب مي باشند وبه همين خاطر همه علماي احناف تصريح فرموده اند كه انفاق در راه حج از مال حرام، حرام مي باشد.

خلاصه آنچه كه ذكر شد به قرار ذيل است:

١- استفاده كردن از مواد مخدر سكر آور وسستي زا مانند حشيش، افيون و.. حرام است.

۲- تجارت مواد مخدر وقرار دادن آن به عنوان حرفه وراه در آمد حرام است.

۳- قاچاق این مواد وهمچنین پناه دادن به قاچاقچیان مواد حرام است.

۴- سود به دست آمده از تجارت مواد مخدر حرام، وانفاق آن در راه خدا غیر مقبول است.[۱۴]

مراجع این بحث:

۱- قران کریم

۲- رحیق مختوم

۳- اسلام و صلح جهاني

۴- تاریخ اسلام

۵- تاریخ طبري

۶- قران کریم

۷- تفسیر ابن کثیر

۸- صحیح البخاري

۹- صحیح مسلم

۱۰- سنن ابوداود

۱۱- فتح الباري شرح صحیح البخاري

[۱۴] عبدالرحمن جزیري، الفقه علي المذاهب الاربعه، ج ۵، ص۳۵-۴۲.

١٢- شرح نووي بالاي صحيح مسلم
١٣- سبل السلام
١٤- ارشاد اولي الالباب

فهرست مطالب

١- تقريظ
٢- مقدمه
٣- فصل اول لزوم حكومت يک جامعه ...
٤- لزوم نظم در جامعه
٥- اهتمام اسلام به نظام ...

٦- فصل دوم، معرفی سیستم حکومت داری ...
٧- خلافت وخلیفه
٨- امیرالمؤمنین
٩- امام
١٠- ملک
١١- سلطان
١٢- فصل سوم ، از نظر اسلام علیه چه نوع حکومت ...
١٣- دولت اسلامی عادله وبا انصاف
١٤- دولت کافر وغیر معتقد به اسلام
١٥- دولت اسلامی جائر
١٦- فقهای اسلامی خروج کنندگان را به چهار نوع ...
١٧- دولت جمهوری اسلامی افغانستان
١٨- فصل چهارم ، حقوق زن برای حاصل نمودن تعلیم ...
١٩- فصل پنجم ، حضور نیروهای بین المللی در افغانستان
٢٠- استعانت وکمک گیری از کسانیکه ...
٢١- علت حضور نیروهای بین المللی
٢٢- راه بیرون رفت از مشکل فعلی
٢٣- فصل ششم ، حملات انتحاری وخودکشی
٢٤- کشتن غیر مسلمانان در سرزمین های خود شان
٢٥- کشتن مسؤلین امنیتی غیرمسلمان در سرزمین های مسلمانان
٢٦- کشتن مسؤلین امنیتی مسلمان
٢٧- کشتن مردم عام
٢٨- نتیجه گیری بحث ...
٢٩- فصل هفتم صلح ومذاکرات
٣٠- حل منازعات اقوام وقبایل ساکن مکه مکرمه
٣١- صلح حدیبیه
٣٢- مصالحه عمرو بن العاص ...
٣٣- پیام های کتبی رسول خدا صلی الله علیه وسلم ...
٣٤- فصل هشتم ، مواد مخدر
٣٥- حشیش
٣٦- افیون
٣٧- اثرات افیون
٣٨- مورفین

۳۹- آثار مورفین
٤۰- هیروئین
٤۱- اثرات ناشی از آن
٤۲- قات
٤۳- اثرات قات
٤٤- کوکائین
٤٥- اثرات کوکائین
٤٦- بنگ
٤۷- جوزبویا
٤۸- اثرات جوزبویا
٤۹- مواد استنشاقی
٥۰- اثرات این مواد
٥۱- آیا مواد مخدر ازجمله خمر...
٥۲- استعمال مواد مخدر
٥۳- حکم تجارت مواد مخدر
٥٤- حرمت زراعت مواد مخدر در اسلام
٥٥- حرمت سود حاصله از تجارت این مواد
٥٦- مراجع این بحث
٥۷- فهرست مطالب